تاریخ کامل
جنگ جهانی دوم

بررسی تمام اتفاقات و رویدادهای مهم
جنگ جهانی دوم

تهیه و تألیف: وبسایت دانشنامه جنگ جهانی دوم
wikiworldwarii.com

Wik!
World War II
دانشنامه جنگ جهانی دوم

اندکی درباره دانشنامه جنگ جهانی دوم

وب سایت "داز شنامه جنگ جهانی دوم" در دی ماه ۱۳۹۴ تا سیس شد و تنها هدف آن بالا بردن سطح علمی-تاریخی کاربران و علاقه‌مندان به تاریخ جنگ جهانی دوم است.

تنها دلیل نگارش این کتاب این اســـت که، بتوانیم شـــما را در درک هرچه بهتر این حادثه بزرگ قرن یاری کنیم.

فهرست

فصل ۱. دلایل آغاز جنگ 1

فصل ۲. پیش زمینه جنگ 9

۲-۱. پیش از جنگ 9
۲-۲. تسخیر حبشه توسط ایتالیا 10
۲-۳. جنگ داخلی اسپانیا 11
۲-۴. حمله ژاپن به چین 11
۲-۵. اشغال چکسلواکی 12
۲-۶. توافق آلمان و شوروی در مورد لهستان 13

فصل ۳. شروع جنگ 15

۳-۱. پیروزی دول محور 15
۳-۲. توسعه طلبی شوروی در اروپا 16
۳-۳. تهاجمات آلمان برای تسلط بر دریای شمال 17
۳-۴. تصرف فرانسه توسط آلمان 18
۳-۵. تهاجمات آلمان برای تسلط بر دریای مدیترانه 20

فصل ۴. جهانی شدن جنگ 21
۴-۱. حمله آلمان به شوروی 21
۴-۲. حمله ژاپن به آمریکا 23
۴-۳. پیروزی متفقین 24
۴-۴. اقدامات متفقین برای رسیدن به پیروزی 25
۴-۵. عقب راندن نیروهای آلمانی از شوروی 26
۴-۶. جنگ در آفریقا 27
۴-۷. جنگ در در ایران 28

فصل ۵. اواخر جنگ 29
۵-۱. پیاده شدن نیروهای متفقین در ایتالیا 29
۵-۲. ادامه جنگ در فرانسه 29
۵-۳. کنفرانسهای دوران جنگ 30
۵-۴. پایان جنگ نزديك مي شود 30
۵-۵. پایان جنگ 32

فصل ۶. چکیده جنگ جهانی دوم 34
۶-۱. گاهشمار جنگ 34
۶-۲. تلفات و خسارات جنگ 39
۶-۳. آمار اقتصادی 42
۶-۴. نتایج جنگ دوم جهاني 43
۶-۵. پی آمد جنگ براي کمونیسم 45
۶-۶. دست یافتن به اسرار فنی آلمان نازی 45

فصل ۷. هفت دروغ بزرگ 50

۷-۱. نخستین افسانه: جنگ جهاني دوم، جنگ "خوبي" بود 51
۷-۲. دومین افسانه: جنگ جهاني دوم، غیر قابل اجتناب بود 53
۷-۳. سومین افسانه: متفقین براي برچیدن اردوگاه هاي مرگ جنگیدند 55
۷-۴. چهارمین افسانه: حمله به پرل هاربر، غافلگیرکننده بود 56
۷-۵. افسانه پنجم: تنها متحدین مرتکب جنایات جنگي شدند 57
۷-۶. ششمین افسانه: بمب هاي اتمي فروریخته بر ژاپن، نیاز بودند 59
۷-۷. هفتمین افسانه: دست آوردهاي جنگ جهاني دوم، "خوب" بودند 60

حرف پایانی 63

اندکی درباره جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم یکی از بزرگ‌ترین و پرتلفات‌ترین جنگ‌ها در تاریخ جهان است. آلمان در ۱ سپتامبر، ۱۹۳۹ به لهستان حمله کرد، این تاریخ متداول آغاز جنگ جهانی دوم در غرب است. منابع دیگر حمله ژاپن به چین را در ۷ ژوئیه، ۱۹۳۷، آغاز جنگ می‌دانند، و همچنین حمله ژاپن به منچوری را در ۱۹۳۱ را نیز در این میان ذکر کرده‌اند.

این جنگ علاوه بر اروپا، در بخش‌های گسترده‌ای از قاره آسیا و آفریقا تأثیرات مخرب عمده‌ای برجای گذاشت و کشورهای اسلامی، از جمله ایران را درگیر خود کرد.

علل اصلی جنگ جهانی دوم عبارت بود از اشتباهات عهدنامه ورسای (۷ مه ۱۹۱۹) که ظاهراً به جنگ جهانی اول پایان داد، همچنین پیامدهای بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ و از همه مهم‌تر رقابت سیاسی فاشیسم و دموکراسی‌های غربی و مارکسیسم. عامل اخیر چنان مؤثر بود که نبرد میان کشورهای درگیر، به شکل بی‌سابقه‌ای، عموم مردم را به قلمرو جنگ کشاند، به طوری که در پایان جنگ تعداد کشته‌شدگان نظامی و غیرنظامی تقریباً با هم برابری می‌کرد.

این جنگ، که بین دو بلوك متحدین (آلمان و ایتالیا و ژاپن) و متفقین (انگلیس و فرانسه و آمریکا و شوروی) درگرفت، به لحاظ گستردگی جغرافیایی و قدرت تخریب منابع انسانی و طبیعی، بی‌همتا بوده است

خلاصه

زمان: ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ (میلادی) تا ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ (میلادی)

مکان: اروپا ،منطقه پاسیفیک (اقیانوس آرام) ،جنوب شرق آسیا ،خاورمیانه ،منطقه مدیترانه و آفریقا

نتیجه: پیروزی متفقین ،تأسیس سازمان ملل متحد ،تبدیل شوروی و آمریکا به دو ابرقدرت ،آغاز جنگ سرد و بسیاری دیگر.
طرف هاي درگیر: متفقین (شوروی، ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، چین، فرانسه و ...)، متحدین (آلمان، ژاپن، ایتالیا و ...)
فرماندهان: ژوزف استالین، فرانکلین روزولت، وینستون چرچیل، چیانگ کای‌شک، شارل دوگل، آدولف هیتلر، هیروهیتو، بنیتو موسیلینی

تلفات:

کشته شدگان متفقین

نظامی بیش از ۱۴ میلیون، شهروندان عادی ۳۶ میلیون، مجموع ۵۰ میلیون

کشته شدگان متحدین

نظامی بیش از ۸ میلیون، شهروندان عادی ۴ میلیون، مجموع ۱۲ میلیون

فصل ۱. دلایل آغاز جنگ

جنگ جهانی دوم به دلایل بسیاری آغاز شد. بعضی از اصلی ترین آن‌ها، بحران اقتصادی و تورم و درخواست غرامت جنگی از جمهوری وایمار آلمان پس از جنگ جهانی اول، و رکود اقتصادی و نیاز ژاپن به مواد اولیه بود که باعث ظهور و رواج اندیشه فاشیسم و ملی گرایی، ظهور اندیشه دیکتاتوری و محدود کردن فکر و اندیشه شد.

بعد از جنگ جهاني اول، کشورهاي فاتح نتوانستند روابط بين‌المللي را بر اصولي معتبر و درست بنا نهند. مشکلات ناشي از جنگ نيز مانع ايجاد يك فرصت مناسب براي تدوين چارچوبي محکم و اصولي جهت نظم بخشيدن به روابط بين کشورها شد.

وضع اسفبار زندگی مردم آلمان به دنبال شکست در جنگ جهانی اول و الزام دولت آلمان به پرداخت غرامت جنگی سنگین، ظهور آدولف هیتلر را که عامل اصلی شروع جنگ جهانی دوم بود، تسهیل کرد.

وی که شکست آلمان را نتیجه توطئه یهودیان و کمونیست‌ها می‌دانست، نه تنها خواستار تجدیدنظر در عهدنامه ورسای شد، بلکه با طرح شعار پان ژرمنیسم و با اعلام برتری کامل نژاد ژرمن، حق گسترش قلمرو آلمان تا سرزمین ملت‌های اسلاو در اروپای مرکزی و شرقی را مسلّم انگاشت و تبعیض نژادی را اساس جهان‌بینی خود قرار داد و به همین شکل در صدد گسترش نفوذ خود در دیگر نقاط جهان برآمد.

از سوی دیگر جامعه ملل، ایتالیا را به سبب اشغال اتیوپی در سال ۱۹۳۵، تحریم اقتصادی کرد و این امر به ایجاد محور رُم ـ برلین در سال ۱۹۳۶ انجامید.

پس از جنگ جهانی اول، بریتانیا، روسیه، فرانسه و آمریکا، حدود ۷۸ میلیون کیلومتر مربع از خاك کره زمین (بیش از نیمی از خشکی‌های جهان) را در اختیار داشتند. در مقابل، سرزمین‌های متعلق به آلمان، ایتالیا و ژاپن مجموعاً به حدود ۲/۶ میلیون کیلومتر مربع می‌رسید.

این تفاوت‌ها بیانگر چرایی عزم کشورهای کامیاب (بریتانیا، روسیه، فرانسه و آمریکا) در حفظ مرزهای موجود و اجتناب آنها از جنگ و در عین حال دلیل تداوم ناخرسندی فزاینده آلمان، ایتالیا و ژاپن بود. این امر ۳ کشور اخیر را در طول ۲۰ سال ترك مخاصمه (۱۹۱۹ـ ۱۹۳۹)، به سوی توسعه ابزارهای جنگی کشاند و آنها را به گسترش سرزمین‌هایشان واداشت و ستیزه‌جویی‌های آنها اسباب جنگ جهانی دوم را فراهم آورد.برای این که فصل بعدی حتما از صفحه‌ی فرد بعدی شروع شود، از Section Break نوع Odd Page استفاده کرده‌ایم. برای دیدن Section Breakها در آخر فصول و سایر علایم مربوط به صفحه‌آرایی، از دکمه میانبر Ctrl+Shift+۸ استفاده کنید. برای عدم نمایش این علایم، مجددا همان دکمه میانبر را تکرار کنید.

جنگ جهانی اول به پایان رسید، اما نظام سرمایه‌داری اروپا جنگ دیگری را آبستن بود. سرمایه‌داری اروپا از بازارهای پس از جنگ فربه شده بود. تنها چند ماه پس از جنگ جهانی اول بود که شوراهای انقلابی کارگری به ویژه در آلمان پدید آمده و شدیداً طبقهٔ حاکم را نگران کرده بودند. به همین خاطر طبقهٔ حاکم آلمان به تسلیح میلشیای ارتجاعی همت گمارد تا «خطر» انقلاب را برطرف کرده و بتواند انقلاب روسیه را از

حمایت کارگران اروپا محروم نماید. شوراهای انقلابی کارگری درهم‌کوبیده شدند و بحران اقتصادی بر جای ماند تا این که در سال ۱۹۲۹ میزان بیکاری به درجه‌ای بی‌سابقه رسید. اشتهای استعماری قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری و رقابت‌هایشان هم در این زمان به شدت تقویت شده بودند. دو اتفاق مهم آتش اولیه جنگ جهانی دوم را برافروخت، حمله ژاپن به چین (ژوئیه ۱۹۳۷)و اشغال لهستان توسط آلمان (سپتامبر ۱۹۳۹).

کشورهای درگیر جنگ جهانی دوم دو گروه بودند که به نام متفقین و متحدین شناخته می‌شوند.

هیتلر برای اعاده حیثیت قوم ژرمن به پا خاست تا کینه های خفته ملت آلمان را بعد از پایان جنگ اول جهانی بیدار کند و حقارتی را که به گفته او و همفکرانش بعد از پایان جنگ اول و معاهده ورسای دول متفق بر آنان تحمیل کرده اند تلافی کند. هر چند نیروهای متفقین عقیده داشتند آلمانی های تحقیر شده دیگر هیچ گاه تهدیدی برای جهان نخواهند بود.

ایدئولوژی حزب نازی که شخص آدولف هیتلر در کتابش (نبرد من) تشریح می کند، بیانگر اندیشه های فوق العاده شوونیستی بود که برتری قوم ژرمن ها را تبلیغ می کرد. هیتلر در این کتاب مدعی می شود که آلمان ها فاقد فضای حیاتی هستند و نازی ها هم از احساسات مخالف عهدنامه ورسای و نارضایتی ناشی از تشدید استثمار و فقدان حقوق سیاسی سود می جستند و ادعا می کردند که فقط جنگ می تواند خواسته ها و آرمان های آنان- یعنی ملت آلمان- را محقق سازد.

در این میان عمیق تر شدن بحران عمومی سرمایه داری که جنگ جهانی اول و انقلاب شوروی (سال ۱۹۱۷) نشانه های آن بودند، بیش از

پیش تضاد های جهان امپریالیستی را تشدید می کرد، امپریالیسم جهانی هم اینك با یك نظام نوپا روبه رو بود که روس ها به رهبری لنین در شوروی تاسیس کرده بودند. هم اکنون نظام سرمایه داری جهانی با قطب جدیدی از قدرت روبه رو شده بود. شوروی ها در امور جهانی نفوذ قابل ملاحظه ای می یافتند: «تضاد های جهان سرمایه داری به خصوص طی بحران جهانی سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ که مهلك ترین تشنج اقتصادی در تاریخ سرمایه داری بود، تشدید می شد. این بحران در ایالات متحده آمریکا آغاز شد و به سایر ممالك سرمایه داری سرایت کرد: در سال ۱۹۳۳ میزان تولید صنعتی به نسبت سال ۱۹۲۹ در آمریکا و بریتانیای کبیر، آلمان و فرانسه به ترتیب ۶۴ ، ۸۸ ، ۶۵ و ۸۱ درصد تنزل کرد. ارکان داد و ستد جهانی با ۶۵ درصد کاهش به لرزه درآمد. بیکاری عالمگیر شد، عده بیکاران در آمریکا به ۱۳۷۰۰۰۰۰ نفر و در بریتانیای کبیر به ۲۶۰۰۰۰۰ نفر رسید.»

این آمار و ارقام حکایت از بحران عمیقی داشت که در نظام جهانی سرمایه داری به وقوع پیوسته بود و این نظام را دچار تضاد های آشتی ناپذیری می کرد. پیشتر از آن در سال ۱۹۳۱ ژاپنی ها به مناطق شمال خاوری چین حمله کرده بودند و برای مقابله با تمرکز سرمایه های فرانسوی، آمریکایی و انگلیسی از آسیا راه خشونت و قهر را برگزیدند و بدین ترتیب تا قبل از شروع جنگ دوم جهانی کانون خطری در خاور دور به وجود آمد. ن. ای. آینسیموف نویسنده و تاریخ نگار روس در این باره می نویسد: «در میان کشور های اروپایی، آلمان بیش از همه صدمه دید: بیکاری عالمگیر و شدید بود، سقوط شدید سطح زندگی، رکود اقتصادی را به یك بحران سیاسی مبدل نمود.» به این ترتیب انحصارات آلمان گام به گام و سرانجام در اوایل سال ۱۹۳۳ موفق شدند نازی ها را بر اریکه

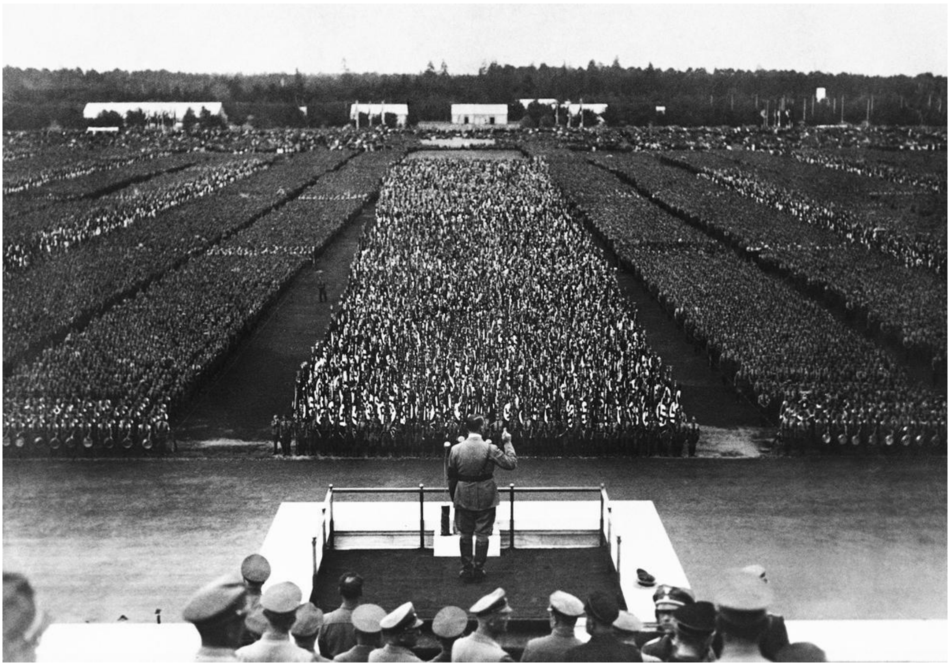
قدرت مستقر کنند و بی شك حکومت به دست مرتجع ترین و در عین حال متجاوز ترین محافل افتاد.
هیتلر در کتاب نبرد من اعلام می کرد: «وقتی از خاك بیشتر در اروپا سخن می گوییم، باید اول و پیش از همه به روسیه و ممالك همجوار او بیندیشیم.» رفته رفته با تسلط نازی ها دومین کانون خطر در قلب اروپا به وجود آمد و جهان هر لحظه به سوی جنگی خونین قدم برمی داشت. صدای پای فاشیسم رساتر و واضح تر از هر زمانی به گوش می رسید. آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود؟ این تحولات دور از چشم سران شوروی نماند. در کنگره هفدهم حزب کمونیست شوروی اعلام کرد: «تحولی نامطلوب از جانب نازیسم در جریان است و قابل پیش بینی است. فاشیسم که اکنون کنار صحنه قرار دارد، خود را به زودی وارد صحنه می کند و سعی دارد دست به تلاش پیگیر برای رسیدن به نازیسم بزند و این بدان معناست که زمانی بحرانی برای انقلابی ها دارد فرامی رسد.» البته این پیشگویی وی صرف نظر از مجادلات و گفت وگو ها و احیاناً توافق های اولیه شوروی با آلمان می تواند نشانگر احساس خطر روس ها از رقیب خود و پیشروی آلمان ها به اروپای شرقی باشد. جایی که بعد از پایان جنگ معلوم شد چقدر روس ها به حضور و فعالیت در آنجا علاقه مند بودند.
با تشریح اوضاع جهان و صف بندی نیرو های سیاسی و نظامی و حتی پیشگویی و پیش بینی بعضی از رهبران کشور ها این سئوال پیش می آید که چرا جامعه جهانی تلاشی مضاعف برای جلوگیری از این جنگ به عمل نیاورد؟ پاسخ به این سئوال با تشریح علمی وضعیت بافت حکومت های کشور های متفقین و متحدین قابل بررسی است. این که چه کسانی تلاش می کردند هیتلر را به راس قدرت برسانند.



تصمیمات پشت پرده کشور های امپریالیستی برای درگیر کردن فاشیسم و کمونیسم و خلاصی از دست هر دو تا جایی که از دید محافل ادبی و ژورنالیستی آن زمان فاشیسم و کمونیسم دو روی یك سکه قلمداد می شدند. هر کدام از اینها علائم و گزاره هایی است که می تواند ما را به دست یافتن پاسخ نهایی رهنمون کند! سرمایه داری انگلیسی و فرانسوی در آن مقطع، حکومت شوروی همراه با جنبش های انقلابی داخلی خود را دشمنانی خطرناك تر از فاشیسم می دانستند و از همین رو امیدوار بودند که بتوانند از جنگ با کشور های فاشیستی اجتناب کنند و آنها را علیه شوروی سوق دهند تا از این طریق بتوانند به کمال مطلوب برسند: انهدام شوروی توسط نیرو هایی جز خود آنها و در عین حال تضعیف رقبای سرمایه داری خود یعنی ژاپن، آلمان و ایتالیا.

نکته جالب این که آینسیموف به سیاست ایالات متحده آمریکا اشاره می کند و می نویسد: «سیاست آمریکا برای حفظ صلح، سیاستی بسیار

خطرناك بود. به یاد بیاوریم که پس از جنگ جهانی اول انحصارات مالی ایالات متحده آمریکا همراه با فرانسه و انگلستان کمك های مالی عظیمی در تجدید حیات و توسعه صنایع سنگین آلمان صرف کردند و این یکی از عوامل عمده ای بود که به تجاوزگران آلمانی امکان ترکتازی می داد.»



فصل ۲. پیش زمینه جنگ

۲-۱. پیش از جنگ

در آلمان چهار میلیون نفر بیکار بودند و از آن جایی که این کشـــور مستعمره نداشت، نمی‌توانست محصولاتش را به فروش برساند. هیتلر سال ۱۹۲۵ در کتابی به نام نبرد من (Mein Kampf) اعلام کرد که باید در فکر «فضــایی برای حفظ موجودیت نژاد ژرمن بود و باید برای این مهم «به شرق نگریست». او سپس برای به دست آوردن بازارهای جدید برای محصولات آلمانی مسئلۀ نابودی «یهودیت – بلشویسم» را مطرح نمود. این تنها کارفرمایان آلمانی از قبیل زیمنس، بایر، کروپ یا بُش نیســتند که از نظرات هیتلر پشتیبانی کردند، و صندوق‌های نازیسم را پر از پول و امکانات نمودند. کارفرمای فولادســازی تیســن ۱۰۰ هزار مارک طلا به نازی‌ها داد و هیتلر سال ۱۹۳۳ به قدرت رسید.

ورث در کتابی که سال ۱۹۶۴ به نام (روسیه در جنگ، از استالینگراد تا برلین)، منتشر نمود، چنین نوشت: «مبارزه با بلشویسم جهانی هدف اصلی سیاست آلمان بود.» هیتلر سال ۱۹۳۹ به تاریخدانی به نام کارل بورکهاردت گفت: «هر چه من در نظر دارم بر ضد روسیه است. اگر غرب آن قدر احمق اســت تا این موضــوع را بفهمد، من مجبورم با روس‌ها سازش کنم تا غرب را به صورت نظامی شکست دهم و سپس تجدید قوا

کرده و اتحاد شــوروی را نابود نمایم.» عملاً غرب در ســال ۱۹۴۰ از پای درآمد و هیتلر یک سال بعد علیه شوروی وارد عمل شد.

پس از جنگ جهانی اول برای مدتی کوتاه صـفوف نیروهای موافق و مخالف با یکدیگر چندان رو شن و مشخص نبود لیکن طولی نکشید که بر اثر بحرانهایی که پدید آمد صــفوف دوســت و دشــمن از دیکدیگر مشـخص تر شـدند . بر اثر جنگهای داخلی اسـپانیا ، دو کشـور آلمان و ایتالیا که موا ضع مشترکی در قبال آن دا شتند با یکدیگر متحد شدند و محور روم - برلین را به وجود آوردند . سپس چون این دو کشور با ژاپن در مورد مخالفت با کمونیســم و نیز امپراطوری بریتانیا هم عقیده بودند با هم متحد شدند و دول محور را بوجود آوردند . در مقابل انگلستان و فرانسه نیز به هم نزدیک شدند و با حمایت از دول کوچک اروپای شرقی چون لهســتان ، دول متفق (متفقین) را بوجود آوردند ، تا با تســلط نازیسم بر اروپای شرقی مقابله کنند . در آن زمان بطور کلی سه جناح در مقابل یکدیگر قرار دا شتند . شوروی ، دول محور و دول متفق . در اواخر دهه ۱۹۳۰ هر یک از جناح فوق الذکر ســعی می کرد با یکی دیگر علیه دیگری متحد شــود . در چنین شــرایطی اســتالین و هیتلر از ترد ید انگلســتان و فرانســه اســتفاده کردند و با هم در مورد اروپای شـرقی به توافق رسیدند .

۲-۲. تسخیر حبشه توسط ایتالیا

در سـال ۱۹۳۵ موسـولینی با بهانه کردن اختلافی که با فرانسـه پیدا کرده بود به حبشه لشکر کشید . تجاوز ایتالیا باعث پیدایش بحرانی در روابط سیا سی اروپا شد . در این حال جامعه ملل عمل ایتالیا را محکوم کرد و فروش اسـلحه یا مواد خام باسـتثنای نفت را به آن کشـور تحریم نمود . انگلستان و فرانسه هر دو به مخالفت با مو سولینی برخا ستند .

دولت انگلستان بخصوص از این بیم داشت که مبدا اشغال حبشه توسط ایتالیا منجر به از بین رفتن کنترل او بر دریای سرخ و راه آبی هندوستان گردد ، بنابراین بمنظور پیشگیری از این امر ، قوای دریایی عظیمی در مدیترانه گرد آورد . با تمام این احوال و در شرایطی که پنجاه کشور در محا صره اقتصادی ایتالیا شرکت کردند ، آن کشور همچنان به پیشروی در حبشه ادامه داد . تنها عکس العمل قدرتهای اروپایی و بخصوص انگلستان در برابر این تجاوز ، افزایش بوجه نظامی کشور خود و تقویت ارتش بود .

۲-۳. جنگ داخلی اسپانیا

در سال ۱۹۳۶ نیروهای جمهوریخواه و سلطنت طلب با یکدیگر به جنگ پرداختند . نیروهای جمهوریخواه مرکب از احزاب لیبرال و چپگرا از حما یت اتحاد شوروی و دول غربی برخوردار بودند . در مقابل ژنرال فرانکو معتقد به فاشیسم و از حمایت ایتالیا و آلمان بهره می بردند . بدین ترتیب جنگهای داخلی ا سپانیا عر صه رقابت و جدال کمونیسم و کاپیتالیسم با فاشیسم شد ، این در حالی بود که در جبهه جمهوریخواهان میان عناصر راست و چپ اتحاد کامل در داخل و در سطح بین الملل وجود نداشت . سرانجام جنگهای داخلی اسپانیا در سال ۱۹۳۹ با پیروزی فاشیستها به پایان رسید .

۲-۴. حمله ژاپن به چین

در سال ۱۹۳۱ ژاپن مجددا به منچوری در خاک چین حمله ور شد . چینی ها به جامعه ملل شکایت کردند . جامعه ملل نیز ژاپن را به عنوان متجاوز محکوم کرد . عکس العمل ژاپن خروج از جامعه ملل بود .



تجاوزات ژاپن در چین همچنان ادامه یافت . آنان تا سال ۱۹۳۹ توانستند ، بخش بزرگی از چین را اشغال کنند . چون تجاوزات ژاپن هم موقعیت دول غرب و هم شوروی را در شرق آسیا تضعیف می کرد آلمان و ایتالیا با آن کشور موافق و در عرضه دول اروپائی نیز ایالات متحده مخالف بودند . در عین حال شوروی علاقمند بود با ژاپن قرار داد عدم تجاوز امضاء کند . زیرا توجه این کشور بیشتر به مسائل اروپا بود . ژاپن نیز به عقد چنین قردادی بی میل نبود زیرا می خواست در جنگ ، از جانب شوروی مطمئن شود .

۲-۵. اشغال چکسلواکی

در سال ۱۹۳۸ هیتلر پس از ملحق ساختن اتریش به آلمان ، چشم طمع به چک سلواکی دوخت و حمایت از آلمانهای ساکن چک سلواکی را

برای رسیدن به مقصود بهانه ساخت . او تهدید کرد که اگر به خواست آلمان مبنی بر پایان وضع اسفناک آلمانهای ساکن چکسلواکی عمل نشود به خاک آن کشور لشکرکشی خواهد کرد . بدنبال تهدید هیتلر ، به پیشنهاد موسولینی کنفرانسی با شرکت چهار کشور فرانسه ، آلمان ، ایتالیا و انگلستان در مونیخ تشکیل گردید . شوروی به این کنفرانس دعوت نشد و به هشدارهای آن کشور در مورد مقابله مسلحانه با هیتلر توجهی نگردید . در نتیجه کنفرانس مونیخ ، بخش اعظم چکسلواکی به آلمان واگذار شد و بقیه خاک آن کشور را نیز آلمان چند ماه بعد تصرف کرد .

۲-۶. توافق آلمان و شوروی در مورد لهستان

پس از چکسلواکی ، هیتلر منطقه ممل را از لیتوانی بزور گرفت و تقاضای واگذاری دانتزیک و دالان معروف آنرا از سوی لهستان مطرح کرد . همزمان با این اقدامات موسولینی نیز آلبانی را تصرف کرد . انگلستان و فرانسه برای حل بحران لهستان پیشنهاد کردند که :

۱. مذکرات مستقیم میان لهستان و آلمان صورت گیرد .
۲. یک کنفرانس در سطح قاره اروپا تشکیل شود .

در عین حال دو کشور تهدید کردند در صورت تجاوز آلمان به حمایت از لهستان وارد جنگ خواهند شد و دیگر به سیاست مدارا با آلمان ادامه نخواهند داد . سپس هیاتی را برای جلب حمایت روسها از نظر خود به مسکو فرستادند . آلمان نیز بلافاصله هیاتی را عازم مسکو کرد . در ماه اوت ۱۹۳۹ این هیات تواست پیمانی مبنی بر عدم تجاوز میان آلمان و شوروی منعقد نماید . در ضمائم سری این پیمان تقسیم خاک لهستان پیش بینی شده بود . شوروی از انعقاد این پیمان علاوه بر توسعه اراضی ، کسب دوستی با آلمان را نیز مد نظر داشت . با وجود آنکه دولت

شوروی کمونیسم را ضد فاشیسم اعلام می کرد ، لیکن بدلیل عدم اعتماد به دولتین فرانسه و انگلستان و نیز نارضایتی آن دولت از دو کشور فوق الذکر در باز گذاشـتن دسـت آلمان برای تصـرف چکسـلواکی ، اسـتالین دسـت دوسـتی هیتلر را فشـرد . آلمان نیز علاوه بر توسـعه اراضـی می خوا ست از جانب شوروی در حمله به لهستان که مداخله انگلستان و فرانسه را بدنبال داشت در امان باشد .



فصل ۳. شروع جنگ

۳-۱. پیروزی دول محور

چندین سال کشمکش سیاسی و برخوردهای شدید تبلیغاتی میان دول اروپایی سـرانجام باعث افروخته شـدن آتش جنگ جهانی دوم گردید . جنگی که به لحاظ شـدت و گسـتردگی بی سـابقه بوده و جان میلیونها انســان را قربانی خویش ســاخت . طول دوره جنگ را می توان با دو مرحله که هر یک ویژگیهای خاصی داشته اند از یکدیگر متمایز ساخت . مرحله اول که در عین حال نیمی از تمامی زمان جنگ را در بر می گرفت با پیروزی دول محور مشـخص می گردد . مرحله دوم شـامل نیمه دوم زمان جنگ اسـت که با موفقیت و اعتلای سـیاسـی و نظامی متفقین ممتاز می شود .

در ابتدای جنگ اتحاد شوروی همچون آلمان و هماهنگ با آن کشور به توسعه اراضی پرداخت و دیدگاه دول اروپای غربی و آمریکای شمالی در این زمینه کمترین تفاوتی با آلمان نداشــت . ایالات متحده اگر چه در آغاز جنگ ، ظاهرا اعلام بیطرفی کرد ، اما عملا جانب دولتهای غربی را گرفت و به حمایت ایشــان مبادرت ورزید . در پایان مرحله اول جنگ ، تهاجم ژاپن به آمریکا و حمله آلمان به شوروی صحنه سیاسی و نظامی جنگ را تغییر داد و باعث گردید که دولتهای کمونیستی و کاپیتالیستی دست دوستی به یکدیگر دهند و متحدا علیه نازیسم اقدام به جنگ کنند . همین اتحاد ، موازنه قوا را به نفع متفقین تغیر چشــمگیری داد و سرنوشت جنگ را دگرگون کرد .

هیتلر قبل از هر حمله ای برای مطمئن شـــدن از عدم حمله شـــوروی به کشورش با ا ستالین دیدار کرده و پیمان پولادین امضا کرد و سپس در ساعت "۴:۴۵ بامداد ۱ سپتامبر (۱۰ شـهریور)، ۱۹۳۹ به لهسـتان حمله کرد،که طبق توافق قبلی بخشـی از آنجا را شـوروی از آن خود نمود. این تاریخ متداول آغاز جنگ جهانی دوم در غرب می باشـــد. در پی این موضـوع با اعلان جنگ کشـورهای انگلیس، فرانسـه و بلژیک به آلمان جنگ جهانی دوم آغاز گشـــت.اما این کشـــورها دفاع را بر حمله ترجیح دادند و به ایجاد خطوط دفاعی مســـتحکم در مقابل قوای آلمان پرداختند.

۲-۳. توسعه طلبی شوروی در اروپا

پس از معامله موفقیت آمیز شـــوروی با آلمان در مورد لهســـتان ، این کشور بلافاصله در صدد توسعه نفوذ خود در اروپای شرقی و تسلط بر آن منطقه ، جهت سبقت جستن بر آلمان بر آمد . این بود که کشور های قرنطینه (لیتوانی ، لتونی و استونی)را ابتدا با گرفتن امتیازات نظامی و سپس با توسعه آن امتیازات ، ضمیمه خاک خویش ساخت .
پس از کشورهای قرنطینه ، ا ستالین فنلاند را هدف توسعه طلبی های خود ساخت . او از فنلاند خواست تا بخشی از اراضی خود را به شوروی واگذار کند . به دنبال این درخواست آمریکا از شوروی خواست که از هر گونه اقدام خصـمانه علیه فنلاند خودداری ورزد ، اما روسـها علیرغم این واکنش آمریکا به فنلاند حمله ور شدند . در این حال فرانسه و انگلستان برای کمک به فنلاند به اسکاندیناوی نیروهای کمکی اعزام نمودند . ولی دولتهای ســوئد و نروژ به این نیروها اجازه عبور ندادند . در نتیجه نیروهای فنلاندی با وجود دفاع سرسختانه ، متحمل شکست سختی

شدند و دولت آن کشور به قبول شرایطی سنگین تر از درخواست اولیه دولت شوروی تن درداد .
با وجود آنکه تصرف کشورهای قرنطینه و جنگ با فنلاند موجب خشم افکار عمومی اروپای غربی و آمریکای شمالی علیه شوروی شد . لیکن استالین پس از تصرف آن کشورها متوجه رومانی شد و توانست متعاقب چند اخطار سرانجام رومانی را نیز به واگذاری قسمتی از اراضی خود به شوروی در سال ۱۹۴۰ وادار کند .

۳-۳. تهاجمات آلمان برای تسلط بر دریای شمال

هیتلر که پس از لهستان درصدد توسعه نفوذ آلمان بر دریای شمال برآمده بود در فروردین ۱۹۴۰ به کشورهای دانمارک و نروژ حمله ور شد . دولت دانمارک بلافاصله تسلیم گردید . لیکن نروژ تا رسیدن قوای کمکی فرانسه و انگلیس مقاومت نمود . نیروهای آلمان پس از نبردی سنگین که به کمک کیسلینگ رهبر ستون پنجم خود در نروژ انجام دادند در اردیبهشت ۱۹۴۰ آن کشور را نیز متصرف شدند . پس از آن هیتلر متوجه کشورهای بلژیک و هلند شد .
در ماه اردیبهشت ۱۹۴۰ نیروهای آلمانی به این کشورها نیز هجوم آوردند . هلند بلافاصله شکست خورد و ملکه آن به انگلستان گریخت .
از آنجا که غلبه بر این کشورها برای تسلط بر اروپای غربی اهمیت فراوان داشت نیروهای انگلیسی و فرانسوی برای مقابله با آلمانها به بلژیک اعزام شدند . لیکن تسلیم دولت بلژیک در اوایل ماه خرداد ۱۹۴۰ این نیروها را در بندر دونکرک به محاصره در آورد که با زحمت زیاد توانستند خود را نجات داده و به انگلیس بازگردند .

۳-۴. تصرف فرانسه توسط آلمان

سقوط کشورهای بلژیک و هلند زنگ خطری برای انگلیس و فرانسه به صدا درآورد ، دو کشور برای هماهنگ نمودن عملیات نظامی خود اقدامات وسیعی را آغاز کردند . در انگلستان چرچیل بجای چمبرلین نخست وزیر و ژنرال پتن به معاونت نخست وزیر و ژنرال دوگل به معاونت وزارت جنگ منصوب شدند . لیکن اینگونه اقدامات نیز نتوانست کمکی به دولتهای فرانسه و انگلیس برای جلوگیری از پیشرفت ارتش آلمان در غرب اروپا بنماید . ارتش فرانسه و انگلستان که گمان میکردند آلمان مانند جنگ جهانی اول از طریق بلژیک قصد حمله دارد تمام نیروهایشان را به آن منطقه فرستادند اما هیتلر که این موضوع را فهمیده بود تصمیم به هجوم از طریق جنگلهای آردن در فرانسه نمود و سپس از طریق عملیات قوس بزرگ نیروهای متفقین را محاصره کرد و در سال ۱۹۴۰ فقط ۲۸ روز در برابر ارتش هیتلری توانستند دوام بیاورند و در آخر هم به ناچار به انگلستان گریختند نتیجه این شکست آن بود که عملا فرانسه بی دفاع شده و آلمان با کمترین تلفات توانسته بود این کشور را اشغال کند.

همزمان با پیشرفت ارتش آلمان در فرانسه در ماه ژوئن دولت ایتالیا نیز به انگلیس و فرانسه اعلان جنگ داد و بلافاصله به فرانسه حمله ور گردید .

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۰ دولت فرانسه پس از شکست در جنگ قرداد ترک مخاصمه را با آلمان امضاء کرد و مارشال پتن که در این زمان رئیس جمهور آن کشور شده بود ، مرکز حکومت را از پاریس به شهر ویشی انتقال داد . به این ترتیب بخش شمالی فرانسه به اشغال نیروهای

آلمانی در آمد و بخش جنوبی آن که به فرانســه ویشــی معروف شــده ا ست ، با ریا ست جمهوری مار شال پتن تحت نظارت آلمانها قرار گرفت علیرغم تسلیم پتن ، ژنرال دوگل از تسلیم در برابر آلمان خودداری کرد و در لندن دولت در تبعید ، فرانســه آزاد را برای مبارزه با آلمانها تشــکیل داد.



نبردهای هوایی و دریایی انگلســتان با آلمان و کمک ا یالات متحده آمریکا پس از سقوط فرانسه ، از آنجا که آلمانها وسایل کافی برای پیاده کردن نیرو و تصــرف انگلســتان را نداشــتند . اقدام به بمبارن هوایی و محاصــره دریایی آن کشــور نمودند . تلاش وســیع آلمانها برای نابود ساختن مراکز انسانی و صنعتی انگلستان بوسیله بمباران در طول سال ۱۹۴۰ بدون نتیجه ماند . لذا آلمانها با ا ستفاده از زیردریایی های خود در سـراسـر دریای شـمال و اقیانوس اطلس به کشـتی هایی که به مقصـد انگلستان در حرکت بودند حمله ور شدند . اگر چه از آغاز جنگ ، ایالات

متحده شـروع به توسـعه نیروهای نظامی خود نموده و کمکهایی نیز به انگلیس و فرانسه می کرد . لیکن آنچه باعث همکاری بیشتر آن کشور با انگلستان شد گسترش جنگ به اقیانوس اطلس بود . سیا ست دولت ایالات متحده در این زمان کسـب امتیازات مسـتقلاتی و تجاری از انگلسـتان در قبال کمک های اقتصـادی و نظامی به آن کشـور بود. انگلستان با استفاده از اینگونه کمکها توانست از خطر محا صره دریایی آلمانها نجات یابد .

۳-۵. تهاجمات آلمان برای تسلط بر دریای مدیترانه

اگر چه آلمان در دریای مدیترانه متحد نزدیکی چون ایتالیا را داشـت ، لیکن بخاطر ضـعف نظامی آن کشـور در آلبانی و لیبی و پیشـرفتی که انگلیس ها در بالکان و شـمال آفریقا داشـتند ، در سـال ۱۹۴۱ نیروهای آلمانی برای تصـرف بالکان و شـمال افریقا و کنترل دریای مدیترانه وارد عمل شـدند . در ماه مارس ۱۹۴۱ نیروهای آلمانی بلغارسـتان را اشـغال نمودند . در ماه آوریل پس از اشـغال یوگسـلاوی به همراهی نیروهای ایتالیائی به یونان حمله ور شـدند. تا پایان آوریل یونان به تصـرف نیروهای آلمانی در آمد و طولی نکشید که جزیره کرت نیز تصرف شد . به این ترتیب سـواحل شـمالی مدیترانه تحت کنترل آلمان قرار گرفت ، برای کنترل سـواحل جنوبی مدیترانه در ماه مارس ۱۹۴۱ واحدهایی از ارتش آلمان به شـمال افریقا فرسـتاده شـدند که توانسـتند تا نزدیکی اسکندریه پیشروی نمایند .

فصل ۴. جهانی شدن جنگ

۴-۱. حمله آلمان به شوروی

با وجود آنکه آلمان و شوروی پیمان عدم تجاوز با یکدیگر امضاء نموده بودند لیکن توسعه طلبی های هر دو کشور در اروپای شرقی موجب شروع جنگ میان آنان شد .

تا این زمان آلمان توانسته بود بخش عمده ای از اروپای شرقی را دست نشانده و متحد خود سازد . لیکن هیتلر تمام اروپای شرقی را می خواست . پیمان ضد کمینترن علاوه بر دشمنی با کمونیسم تقسیم جهان را نیز مورد تاکید قرار داده بود ، از طرف دیگر اتحاد نظامی آلمان و ژاپن برای اتحاد شوروی تهدید جدی بشمار می آمد . برای احتراز از جنگ در دو جبهه دولت اتحاد شوروی در آوریل ۱۹۴۱ پیمان عدم تجاوز با ژاپن منعقد ساخت .به این ترتیب حمله آلمان در ژوئن ۱۹۴۱ به شوروی و اعلان جنگ متحدان اروپائیش به آن کشور چندان با تعجب روبرو نشد . در سال ۱۹۴۱ ، بریتانیا با یك استراتژی دفاعی به جنگ ادامه داد و هیتلر تصمیم گرفت نیروی زمینی و هوایی خود را در نیمه ماه مه سال ۱۹۴۱ علیه اتحاد شوروی سابق ، وارد عمل کند و رژیم استالین را طی شش ماه و پیش از فرا رسیدن زمستان نابود سازد؛ پس در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، با انبوه نیروهای مسلح خود به شوروی حمله کرد.

روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ عملیاتی با نام رمز بارباروسا آغاز گشت. سه میلیون سرباز ارتش هیتلری (Wehrmacht) ورماخت به شوروی حمله‌ای برق‌آسا کردند. روز ۳ مارس همان سال هیتلر دستوری با این مضمون صادر کرده بود:«تمام شوراها باید نابود شوند، هر سرباز آلمانی که در این راه قوانین بین‌المللی جنگ را زیرپا بگذارد عفو و بخشوده می‌شود».

روزنامهٔ آمریکایی نیویورک پ ست در شماره ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ نو شت:«باید معجزه‌ای به بزرگی نازل شدن انجیل روی دهد تا ارتش سرخ بتواند در مدت کوتاهی از یک شکست کامل رهایی یابد.»

در سرتا سر تابستان ، تاکتیکهای جنگِ برق آسا ، پیروزیهای چشمگیری برای آلمانیها و متحدانش به بار آورد . نیروی هوایی شوروی نابود شد ، ارتش آن کشـــور در جبهه های مختلف به محاصـــره درآمد و ۴ میلیون سرباز تسلیم شدند.

نیروهای آلمانی به سرعت در خاک رو سیه پیشروی کردند . این نیروها تا دسامبر ۱۹۴۱ به نزدیکی های مسکو رسدند . آلمانیها خود را در آستانه تسلط بر قفقاز و چاههای نفت آن می دیدند لیکن وسعت خاک روسیه و مقاومت روسها آلمانها را از پیروزی سریع محروم کرد . این درحالی بود که سرمای زمستان روسیه نیز شروع شده بود .

تهاجم آلمان رو به افول نهاد و علت آن ، نارسایی در حمل و نقل ، هوای نامساعد ، بُعد مسافت و نیروهای ناکافی برای انجام مأموریتهای متعدد بود . در این دوره ، استالین خود را تقویت کرد و مقاومت سرسختانه ای را در جبهه های مسکو- لنینگراد سازمان داد و در نتیجه هیتلر مجبور شد نبرد را متوقف کند.

در این مدت ، ســه چهارم ارتش يك میلیون نفری نازی نابود شـــد . سربازان هیتلری تدارکات و لباس گرم کافی در اختیار نداشتند و تجهیزات آنها براثر فرســایش و ســرمای شــدید، رو به نابودی نهاد . روســها که توانسته بودند با مقاومت سرسختانه از شکست رهایی یابند ، در طول زمستان دست به ضد حمله زدند و آلمانیها را از مسکو عقب راندند . در همین حال لنینگراد در محا صره قرار دا شت و گر سنگی آغاز شده بود و

حدود یك میلیون روس تا ژانویه ۱۹۴۴ (زمان پایان محاصـــره) در این شهر جان خود را از دست دادند.
ارتش آلمان در مقابله با ارتش سرخ ۲۰۰ هزار ک شته داد و این تعداد ۴ برابر کل کشـــته‌شـــدگان این ارتش در حملاتش در غرب بین ســـال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ بود. در سال ۱۹۴۲ نبرد ا ستالینگراد ۳۳۰ هزار سرباز آلمانی را کنار زد، در ســـال ۱۹۴۳ ارتش هیتلری ۵۰۰ هزارنفر را در نبرد کورســـک معروف به نبرد تانک‌ها از د ست داد. نخبگان وافن اس‌اس در این زمان به کلی نابود شدند. ارتش سرخ موفق گردید که ۶۰۷ لشکر از ۷۸۳ لشکر هیتلری را در تمام جبهه‌های جنگ نابود نماید.

۴-۲. حمله ژاپن به آمریکا

پیشرویهای ژاپن در اقیانوس آرام و شرق آ سیا و ورود ایالات متحده در جنگ
در طول ســـال ۱۹۴۰ ژاپنی ها بســـرعت تصـــرفات خود را در شـــرق آســـیا تو سعه دادند . ایالات متحده که برای تـ سلط بر منابع مواد اولیه طبیعی و معدنی و بازارهای شـــرقی آســـیا با آن کشـــور رقابت داشـــت مکررا نارضایتی خود را از توسعه طلبی ژاپن در شرق آسیا اعلام می نمود .
هنگامیکه دو دولت درباره شرق آسیا از طریق سیاسی به نتیجه نرسیدند و ژاپن هندوچین را تـصرف کرد ، آمریکا کلیه دارایی های ژاپن را توقیف نمود که همین امر باعث تیرگی هر چه بیشتر روابط دو کشور گردید .
در دســـامبر ۱۹۴۱ نیروهای ژاپنی بدون اعلان جنگ بندر پرل هاربر را بمباران نمود و خساراتی به نیروهای دریایی و هوایی ایالات متحده وارد ساختند . بلافا صله پس از این حمله ژاپن به ایالات متحده و انگلـستان اعلان جنگ داد . و بدنبال آن در ۱۱ دســـامبر آلمان و ایتالیا به ا یالات متحده اعلان جنگ دادند .

۴-۳. پیروزی متفقین

پیروزیهای سریع دول محور کلیه اختلافات ادعایی میان کاپیتالیسم و کمونیسم را بدست فراموشی سپرد . در این زمان کشورهای جهان به سه دسته تقسیم شده بودند . دول محور ، دول متفق و دول بی طرف .



دول محور بر اساس پیمان ضد کمینترن با یکدیگر همراه بودند ، لیکن هیچگاه نتوانستند بصورت یک نیروی نظامی هماهنگ در سطح جهان عمل کنند . اما دول متفق بر اساس منشور آتلانتیک اقدامات سیاسی و نظامی هماهنگی را در سراسر جهان در پیش گرفتند و به هر نحو ممکن سعی کردند ، دول بی طرف را با خود همراه کنند . بخصوص اینکه آلمان نیز کلیه کشورهای متصرفی خویش در اروپا را با خود همراه کرده بود . اما با وجود همکاریهای گسترده و کنفرانسهای متعدد ، اتحاد میان متفقین هیچگاه استحکام اساسی نیافت . با وجود این اقدامات

آلمانها نیز در اواخر جنگ برای رسیدن به توافقی با دول غرب که موجب شکسته شدن اتحاد متفقین گردد به نتیجه نرسید . هیتلر برای جلب دول غرب اعلام کرد حاضر است با آنها صلح کند و در عوض جنگ را تا نابودی کمونیسم ادامه دهد ، لیکن خشم و نفرت و ترس و هراسی که آلمانها در طی دو جنگ جهانی در دلها ایجاد کرده بودند ، متفقین غربی را از قبول تقاضای ایشان بازداشت و آنان را مصمم به نابودی نازیسم نمود . اما با ظاهر شدن دورنمای پیروزمندانه جنگ به نفع متفقین ، سستی اتحاد آنان رقابت بر سر کسب غنائم و سعی در جلو افتادن از یکدیگر آشکار گردید .

۴-۴. اقدامات متفقین برای رسیدن به پیروزی

پیشرفت سریع نیروهای آلمانی در روسیه و بالکان و نزدیک شدن نیروهای مشترک آلمانی و ایتالیائی به کانال سوئز ، مقارن با پیش روی نیروهای ژاپنی در اقیانوس هند بود ، لذا از یک طرف خطر سقوط هند و از طرف دیگر تصرف خاورمیانه که احساسات ضد انگلیسی در آن قوی بود دول غرب را بر آن داشت تا با شوروی علیه آلمان متحد شوند .

چرچیل در ژوئن ۱۹۴۱ اعلام کرد با تمام امکانات به شوروی کمک خواهد نمود و در این راه آمریکا را نیز با خود همراه نمود . بدین منظور نیروهای متفقین ایران را در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ اشغال کردند تا با استفاده از خط آهن سراسری کمک های لازم را به شوروی برای مقاومت در برابر آلمان برسانند . در مقابل اینگونه کمکها دولت شوروی نیز مدعی حمایت از مذهب و منکر صدور انقلاب کمونیستی شد . از طرف دیگر متفقین تبلیغات وسیعی را در سراسر جهان علیه نازسیم و افشای کشتار اسیران توسط آلمانیها در اردوگاههای آلمانی براه انداختند . همچنین سعی نمودند تا دول بیشتری را علیه دول محور با خود همراه سازند چنانکه در

ژانویه ۱۹۴۲ با بیست و شش کشور در وا شنگتن برای شکست کامل دول محور پیمان اتحاد بستند .

۴-۵. عقب راندن نیروهای آلمانی از شوروی

اواخر سال ۱۹۴۲ نیروهای محور به آخرین مرحله پیشرفت خود ر سیدند . لیکن در اواخر این سال جریان جنگ بنفع متفقین تغییر کرد. شروع این تغییر با پیروزی نیروهای آمریکائی در بعضی از جبهه های اقیانوس آرام و نیروهای شوروی در زمینگیر ساختن نیروهای آلمانی و ناکام گرداندن آنان در تصرف مسکو بود .

از اواخر سال ۱۹۴۳ روسها آلمانها را عقب راندند و تا سال ۱۹۴۵ توانستند خود را به مرزهای آلمان برسانند . در نتیجه کشورهای فنلاند ، رومانی ، بلغارستان ، مجارستان و چکسلواکی از تصرف آلمان در آمده و بدست روسها افتاد.



۴-۶. جنگ در آفریقا

ژنرال اروین رومل که در فوریه ۱۹۴۱ با ادوات زرهی ناکافی به شمال آفریقا فرستاده شده بود، در ابتدای پیاده شدن در آفریقا به پیروزی‌های حیرت انگیزی در مقابل بریتانیایی‌ها دست یافته بود. در اواخر سال ۱۹۴۱ و اوایل سال ۱۹۴۲ که سوخت کافی به نیروهای وی رسیده بود، رومل با یک حمله برق آ سا در ظرف یک هفته، سیصد مایل پیشروی کرد و از مرز مصر گذشت، ولی در ایستگاهی کوچک به نام «العلمین» متوقف شد. این به آن دلیل بود که متفقین کلیدهای رمز آلمان و ایتالیا را کشف کرده بودند. به هر کاروان تدارکاتی به سرعت حمله می‌شد. توقف آلمانی‌ها در «العلمین» فرصتی به بریتانیا داد تا نیروهای خود را تجدید کند، ژنرال برنارد لاو مونتگومری به فرماندهی سپاه هشتم بریتانیا منصوب شد. نیروهای بریتانیا آماده ضد حمله به آلمانی‌ها شدند. نخستین جنگ رومل و مونتگومری به «جنگ علم حلفا» مشهور شد. نیروهای رومل نمی‌توانستند از سد آتش توپخانه انگلیسی‌ها بگذرند. در ضمن بیشتر سوخت ارسالی به آفریقا به قعر دریا رفته بود. رومل تقاضای کمک سریع کرد، ولی این کمک هرگز به وی نرسید. مونتگومری در ۲۳ اکتبر، ضد حمله خود را با آتش شدید توپخانه آغاز کرد. این «نبرد دوم العلمین» بود که کار رومل را یکسره کرد. غرق شدن چهار کشتی حامل بنزین در بندر «طبرق» سبب شد تا نیروی زرهی رومل از کار بیفتد. فاجعه دیگر زمانی رخ داد که نیروهای آمریکایی در مراکش و الجزایر در مسیر عقب نشینی رومل پیاده شدند. نیروهای آلمان و ایتالیا در شمال آفریقا که ۹۱ هزار نفر بودند تا ماه مه همان سال تسلیم شدند. در نوشته‌های رومل که پس از مرگش چاپ شده‌است، این جمله به چشم می‌خورد:

«از دلاورترین مردان، بدون اسلحه کاری ساخته نیست، اسلحه بدون مهارت به هیچ دردی نمی‌خورد و در جنگ متحرک از اســلحه و مهمات کاری بر نمی‌آید، مگر و سیله نقلیه و سوخت کافی برای جابه جایی آنها وجود داشته باشد».

۴-۷. جنگ در در ایران

دولت آمریکا در د سامبر ۱۹۴۱ به ژاپن اعلان جنگ داد و کشور ایالات متحده در این مرحله رســماً و عملاً با آلمان و ژاپن و ایتالیا وارد جنگ و جنگ از محدودهٔ اروپا خارج شد و جنبه جهانی پیدا کرد. از آن پس عملاً دو لت آمریکا نیز به متفقین پیوســـت و در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ برای انتقال کمک‌های بریتانیا و آمریکا به شــوروی، خاک ایران از شــمال توســط نیروهای شوروی و از جنوب تو سط نیروهای بریتانیایی ا شغال شد، و ســیل کمک‌های تســلیحاتی از مســیر بندرعباس - تهران - بندر انزلی به سوی اتحاد شوروی سرازیر شد. ارتش ر ضا شاه پهلوی که نتوانسته بود در مقابل یورش خارجی مقاومت کند منحل شــد و خود شــاه توســط بریتانیایی‌ها بازداشـــت و به آفریقای جنوبی و ســـپس جزیرهٔ موریس تبعید شد.

فصل ۵. اواخر جنگ

۵-۱. پیاده شدن نیروهای متفقین در ایتالیا

برای توســعه و تضــمین خطوط ارتباطی متفقین با خاورمیانه در اکتبر ۱۹۴۲ نیروهای متفقین در شمال آفریقا پیاده شدند و تا مه ۱۹۴۳ کلیه نیروهای آلمانی را از آن منطقه پاک سازی کردند . دو ماه بعد متفقین به ایتالیا حمله کردند ، پیشروی متفقین باعث برکناری مو سولینی تو سط پادشــاه ایتالیا و توقیف او شــد . لیکن کماندوهای آلمانی او را نجات دادند و در شــمال ایتالیا برایش دولتی بوجود آوردند .پیشــرویهای متفقین موجب تقسیم ایتالیا به دو بخش جنوبی و شمالی شد . بخش شمالی تا سال ۱۹۴۵ در د ست نیروهای آلمانی باقی ماند . لیکن در آن سال بتصرف متفقین در آمد و مو سولینی نیز تو سط چریکهای ایتالیایی اعدام شد.

۵-۲. ادامه جنگ در فرانسه

در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ نیرو های متفقین مر کب از ارتش های کشــور های انگلســتان، کانادا و ایالات متحده آمریکا به اتفاق واحدهایی از ارتش فرانسه آزاد عملیات پیاده شدن در ساحل نرماندی(ساحل کانال مانش) را آغاز کردند. هدف این اردوکشــی، آزاد کردن فرانســه و ســپس اروپای غربی از چنگال هیتلر و ســبک کردن بار جنگ از دوش ارتش روســیه شوروی بود تا روس‌ها بتوانند به سرعت آلمانی‌ها را از خاک خود برانند. در خلال سال ۱۹۴۴، رو سها به پیشروی سر سختانه خود به سمت غرب ادامه دادند ، بخش عمده ی بالکان را پاکسازی کردند و به بوداپست و ورشو رسیدند. سپس از لهستان گذشتند و به مرز آلمان دست یافتند. در

دسـامبر همان سـال در حالی که نیروهای متفقین در مرز آلمان مسـتقر بودند ، ارتش آلمان در منطقه " آردن" دسـت به ضـد حمله زد؛ آلمانیها دیگر قادر نبودند به تهاجم خود ادامه دهند و بخش عمده ی نیروهای مکانیزه خود را نیز از دست دادند.

۵-۳. کنفرانسهای دوران جنگ

در طول جنگ کنفرانسهای متعددی میان سران متفقین جهت هماهنگی با یکدیگر و نیز اتخاذ تصمیماتی برای دوران پس از جنگ ایجاد شد . در نوامبر ۱۹۴۳ اسـتالین ، چرچیل و روزولت کنفرانس تهران را تشـکیل دادند و قصد خود مبنی بر ادامه جنگ تا منهدم ساختن ارتش آلمان را اعلام کردنـد . در اوت ۱۹۴۴ در کنفرانس دمبـارتن اوکس در حومـه واشـنگتن نمایندگان آمریکا ، شـوروی و چین ، تاسـیس سـازمانی بین المللی برای پس از جنگ را تصـویب نمود ند . در کنفرانس یالتا در شـوروی، چرچیل ، روزولت و اسـتالین طرح حمله نهایی ، علیه آلمان را مورد برسـی قرار داد ند . این کنفرانس که در آخرین ماههای جنگ تشکیل شد با توجه به شکست قطعی آلمان در حقیقت برای چیدن و تقسـیم میوه پیروزی بود . در این کنفرانس دولتهای انگلیس و آمریکا نسـبت به نحوه عمل دولت شـوروی در اروپای شـرقی اعتراض کردند و دولی را که رو سها در اروپای شرقی بر سر کار آوردنده بودند به ر سمیت نشناختند .

۵-۴. پایان جنگ نزدیك مي شود

در اواخر جنگ آلمانها از ایالات متحده و انگلیس خواسـتند تا با انعقاد پیمان صلحی جداگانه از جنگ خودداری کنند و در عوض آلمانها به نبرد

با روســها برای نابودی کمونیســم ادامه دهند . لیکن دولتهای فوق الذکر خواهان تسلیم بی قید و شرط آلمان شدند .

دربهار ســال ۱۹۴۵، آلمان در میان دو نیروی ســهمگین گرفتار آمده بود ؛ نیروهای متفقین که از رودخانه راین گذشــته بودند ، به ســمت شــرق پیش می رفتند و نیروهای شوروی ، برلین را در محا صره گرفته بودند و ســرانجام نیروهای کشــورهای غرب و شــوروی درمرکز آلمان (برلین) به یکدیگر پیو ستند . در هشتم ماه مه سال ۱۹۴۵، تمامی واحدهای آلمان در اروپا تسلیم شدند و جنگ در اروپا خاتمه یافت.

هیتلر که از قرارگاه زیرزمینی خود در برلینِ تحت محاصـــره، ناامیدانه به مقاومت ادامه می‌داد، وقتی خبر مرگ مو سولینی را شنید، در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ خودکشـــی کرد و دولت جدید آلمان را دونیتس، فرمانده نیروی دریایی، در ایالت شــلســویگ تشــکیل داد و از متفقین تقاضــای ترك مخاصمه کرد.

برلین در ۸ مه ۱۹۴۵ پس از خودکشی هیتلر سقوط کرد.

در ۸ مه، سند قطعی تسلیم بی‌قید و شرط آلمان در برلین امضا شد و براســاس تصــمیماتی که روزولت، اســتالین و چرچیل در اجلاس یالتا در فوریه ۱۹۴۵ گرفتند، این کشور به مناطق اشغالی تقسیم شد.

چرچیل نخســت وزیر انگلســتان با توافق ســه دولت متفق خود یعنی آمریکا، شــوروی و فرانســه ضــمن اعلام خبر تســلیم بدون قید و شــرط آلمان، این روز را عید پیروزی نامگذاری کرد و به این ترتیب جنگ شش ساله بین متفقین و متحدین با شکست آلمان پایان پذیرفت.

دادگاه نظامی بین المللی نورنبرگ نیز در ۳۰ ســپتامبر همان ســـال ، محاکمه ی ۲۲ نفر از رهبران نازی را شروع کرد و ۱۱ نفر از آنان را به مرگ محکوم نمود.

۵-۵. پایان جنگ

جنگ در اروپا پس از خودکشی آدولف هیتلر و تسلیم آلمان نازی در ۸ مه، ۱۹۴۵ پایان یافت، اما در آسـیا و اقیانوس آرام تا بمباران اتمی هیرو شیما و ناگازاکی و بعد آن تـ سلیم ژاپن در ۲ سپتامبر، ۱۹۴۵ ادامه داشت.

اما جنگ در خاور دور تا چند ماه دیگر ادامه داشـت. ژاپن که هنوز اندونزی، هندوچین، بخش مهمی از خاك چین و تعداد زیادی از جزایر اقیانوس آرام را در ا شغال دا شت، با مقاومت سر سختانه خود، موجب ترس متفقین از ادامه جنگی طولانی شده بود.

در بهار سـال ۱۹۴۵ ، ژاپن در آسـیا و اقیانوس آرام در حال عقب نشـینی کامل بودند: چینی ها نیروهای ژاپن را به عقب راندند. در عین حال فرماندهی نظامی آمریکا به پایگاههای هوایی ِ نزدیك به ژاپن نیاز داشـت تا بتواند متحد دیگر آلمان ، یعنی ژاپن را به زانو در آورد . به همین دلیل جزایر" ابوجیما" و " اوکیناوا" را با دادن تلفات سنگین اشغال کرد. دفاع سـرسـختانه ژاپنیها در این دو جزیره، تلفات هولناکی را برای طرفین به بار آورد.

همزمان با این وقایع ، دانشـمندان متفقین به بمب اتمی دسـت یافتند. پس از مرگ " روزولت" (آوریل ۱۹۴۵) و روی کار آمدن " هری ترومن" ،رئیس جمهور جدید آمریکا اجازه اسـتفاده از بمب اتمی را در جنگ صادر کرد. در نتیجه در ششم اوت همان سال ، اولین بمب اتمی بر روی شـهر هیروشـیما و در نهم اوت بمب اتمی دیگری بر روی شـهر ناکازاکی فرو ریخته شـد . در اثر انفجار عظیم این دو بمب و آثار رادیو اکتیویته نا شی از آن ۲۰۰ هزار ژاپنی کشته شدند و خسارات فراوانی به بار آمد. از طرف دیگر تا مدت ها ی مدید اثرات ثانویه این انفجارات،

قربانی می گرفت. سرانجام در ۱۴ اوت ۱۹۴۵، ژاپن شکست خورد و در دوم سپتامبر آن سال به طور کامل تسلیم گردید.

و به این ترتیب سند تسلیم بی‌قید و شرط نیروهای مسلح ژاپن در ۲ سپتامبر همان سال بر عرشه رزم‌ناو آمریکایی میسوری به امضا رسید و جنگ کاملاً خاتمه یافت.

بمباران اتمی آمریکائیها در دو شهر ناکازاکی و هیرو شیما که بیش از ۲۰۰,۰۰۰ نفر را در چند ثانیه نابود کرد، از پی‌آمد های بزرگ منفی این جنگ محسوب می‌شود.



فصل ۶. چکیده جنگ جهانی دوم

۶-۱. گاهشمار جنگ

اول سپتامبر ۱۹۳۹ م

نیروهای آلمانی به لهستان حمله می کنند. بعد از شکست دادن لهستان، آلمان و شوروی این کشور را میان خود تقسیم می کنند.

۹ آوریل تا ۱ ماه مه ۱۹۴۰

آلمان به کشورهای دانمارک و نروژ حمله می کند و آنها را به تصرف خود در می آورد.

۱۰ ماه مه ۱۹۴۰

تهاجم آلمان به هلند و بلژیک آغاز می شود. تانکهای آلمانی از ناحیه «آردن» به طرف شمال فرانسه پیشروی و به خطوطو استحکامات دفاعی «ماژینو» حمله می کنند.

۲۶ ماه مه ۱۹۴۰

سربازان انگلیسی که با پیشروی آلمانیها به خطر می افتند به سمت «بندر دان گرک» در شمال فرانسه عقب نشی می کنند. یک ناوگان کوچک از نیروی دریایی سلطنتی انگلستان همراه با قایقهای کوچک، ۲۲۴۰۰۰ انگلیسی و ۹۵۰۰۰ نفر از نیرو های متفقین را برای در ا مان ماندن به انگلستان حمل می کنند.

۱۴ ژوئن ۱۹۴۰

آلمانها وارد پاریس می شوند. فرانسه قرار داد آتش بس را در ۲۲ ژوئن امضاء می کند.

۱۰ ژانویه تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۰

آغاز نبرد بریتانیا: «لوفت وافه»، نیروی هوایی آلمان، تصـــمیم به نابودی نیروی هوایی سـلطنتی بریتانیا با نام اختصـاری RAF، می گیرد. نیروی هوایی سلطنتی انگلستان در این نبرد، پیروز می شود و هیتلر از حمله هواپیماهایش به انگلستان صرفنظر می کند.

سپتامبر ۱۹۴۰ ـ ماه مه ۱۹۴۱

بمب افکنهای آلمانی حملات سـنگین و همه جانبه ای را موسـوم به «بلیتس» Blitz بر روی لندن و دیگر شهرهای انگلستان آغاز می کنند.

۲۷ ماه مه ۱۹۴۱

نیروی دریایی انگلســتان، رزمناو آلمانی «بیســمارک» را در اقیانوس اطلس غرق می کند.

۲۲ ژوئن ۱۹۴۱

آلمان در «عملیات بارباروسا» به اتحاد شوروی حمله می کند. در آغاز کار، حمله برق آسای آلمانیها نیروهای شوروی را منهدم ساخت.

۸ سپتامبر ۱۹۴۱

آلمانها، لنینگراد «ســن پترزبورگ) را مورد حمله قرار می دهند. محاصــره این شــهر تا ۱۹۴۴ م ادامه می یابد. بیش از یک میلیون از ساکنان آن کشته می شوند.

۵ دسامبر ۱۹۴۱

تهاجم آلمانها در نزدیکی مســکو متوقف می شــود. ارتش آلمان توانایی مبارزه با سرمای شدید آب و هوای روسیه را ندارد.

اکتبر ـ نوامبر ۱۹۴۲

در شــمال آفریقا نیروهای انگلیســی به فرماندهی ژنرال «برنارد مونتگمری»، نیروهای آلمانی را به فرماندهی ژنرال «اروین رومل» در

«نبرد العلمین» شکست می دهند. در ۸ نوامبر ۱۹۴۲ م متفقین به مستعمرات فرانسه در شمال آفریقا حمله می برند.

۲ فوریه ۱۹۴۳

نیروهای آلمانی تحت فرماندهی ژنرال «فردیک فوری پاولوس» که در حلقه محاصره قرار داشتند، در استالین گراد تسلیم نیروهای شوروی می شوند. آلمان در مجموع، ۳۰۰٫۰۰۰ نفر تلفات می دهد و این پیروزی بزرگی برای نیروهای شوروی، محسوب می گردد.

در واقع جنگ در این نبرد های استالینگراد بکلی تغییر می کند . چندین لشگر آلمانی تسلیم می شوند و از این پس نیروهای شوروی بجای دفاع از سرزمین خود ، به حمله برای آزادسازی مناطق اشغالی می پردازند .

تا پیش از این همه متفقین براستی ناامید بودند و یا به شدت نگران از شکست احتمالی شوروی ها ، اگر چنین می شد ، شاید سرنوشت کل اروپا تغییر می یافت .

مارس ـ آوریل ۱۹۴۳

اوج نبرد در اقیانوس اطلس: کشتیهای جنگی آلمان با غرق نمودن کشتیهایی که حامل غذا و اسلحه برای انگلستان بودند، این کشور را در معرض خطر قحطی و گرسنگی قرار می دهند تا تسلیم شود. اما متفقین بسیاری از کشتیهای جنگی آلمان را نابود کردند. بدین ترتیب این تهدید فروکش کرد.



۵ ژوئیه ۱۹۴۳

«نبرد کورسک» در غرب اتحاد جماهیر شوروی آغاز می شود. نیروهای شوروی، آلمانها را در بزرگترین نبرد تانکها در تاریخ، شکست می دهند.

۱۰ ژوئیه ۱۹۴۳

متفقین به جزیره سیسیل حمله می کنند. این تهاجم به سقوط «موسولینی» در ایتالیا منجر می شود.

۱۷ اوت ۱۹۴۳

در این روز، انبوه بمب افکنهای آمریکا حملات خود را متوجه کارخانه های آلمان در شهرهای «رگنسبورگ» و «شواینفورت» می کنند.

۲۲ ژانویه ۱۹۴۴

نیروهای متفقین در «آنزیو» واقع در سواحل جنوب ایتالیا پیاده می شوند و پیشروی خود را در خاک ایتالیا، آغاز می کنند.

۱۱-۱۸ ماه مه ۱۹۴۴

نیروهای متفقین نبردی را برای تـ صاحب « صومعه مونته کا سینو»، قدیمی ترین صــــومعه اروپا، آغاز می کنند. در این جنگ، صــــومعه به سختی آسیب می بیند.

۶ ژوئن ۱۹۴۴

آغاز عملیات نرماندی: تعداد بیشماری از نیروهای متفقین در سواحل نرماندی، در شمال فرانسه، پیاده می شوند. سرانجام نیروهای متفین در مواضع دفاعی آلمان نفوذ می کنند.

۱۳ ژوئن ۱۹۴۴

اولین موشــــکهای ۱ -V به ســــوی لندن پرتاب می شــــوند. ســــپس، مو شکهای ۲-V برای حمله به شهروندان انگلیسی مورد ا ستفاده قرار می گیرد.

۱ اوت ۱۹۴۴

لهستانیها در ورشو علیه آلمانها شورش نمودند. ارتش روسیه از کمک به آنان امتناع کرد، و شورش سرکوب شد.

۲۵ اوت ۱۹۴۴

متفقین پاریس، پایتخت فرانسه، را از اشغال آلمانها آزاد ساختند.

۱۷ سپتامبر ۱۹۴۴

آغاز نبرد آرنم: نیروهای هوابرد متفقین در پشــــت جبهه آلمانها در هلند فرود می آیند. این عملیات به شکست می انجامد.

۱۶ دسامبر ۱۹۴۴

نبرد «بواژ»: آلمانها آخرین حمله مذبوحانه خود را در «جنگل آردن» واقع در شمال غربی فراز سه آغاز نمودند. این عملیات به شک ست آنها می انجامد.

۱۴ ـ ۱۳ فوریه ۱۹۴۵

نیروی هوایی انگلستان شهر در سدن در شرق آلمان را نابود می کند. در حدود ۶۰۰۰۰ شهروند آلمانی کشته می شوند.

۳۰ آوریل ۱۹۴۵

هیتلر در زمانی که نیروهای شوروی، شهر برلین را ا شغال می کنند، در پناهگاه زیر زمینی خود، دست به خود کشی می زند.

۸ ماه مه ۱۹۴۵

جنگ جهانی دوم در اروپا به پایان می رسد.

۶-۲. تلفات و خسارات جنگ

بنا بر آمار تهیه شده از جنگ جهانی دوم این واقعه از نظر م صرف و از بین بردن منابع انسانی و مادی، بزرگترین جنگ تاریخ شناخته میشود. بررسی ها نشان می دهد در کل ۶۱ کشور با مجموع ۱.۷ میلیارد نفر- معادل سه چهارم جمعیت جهان - در این جنگ شرکت داشتند.

مجموع ۱۱۰ میلیون نفر برای خدمت وظیفه بسیج شدند که بیش از نیمی از این عده از سه کشور اتحاد جماهیر شوروی (۲۲ تا ۳۰ میلیون)، آلمان (۱۷ میلیون) و ایالات متحده آمریکا (۱۶ میلیون) بودند.

نتیجه جنگ جهانی دوم در چهار سالی که از پی آمد، قریب به ۲۷ میلیون از مردم شوروی را به کام مرگ کشاند، یعنی روزی ۱۸ هزار نفر. پنجاه درصد این کشته شدگان خارج از شرایط «عادی» جنگ جان خود را از دست دادند. به جز اینان، ۳ میلیون روس در اردوگاه‌های آلمان از پای درآورده شدند. در بلاروس یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر کشته شدند و در لنینگراد هم یک میلیون نفر قربانی ۹۰۰ روز محاصره گشتند.

تلفات آلمان در جنگ جهانی دوم در برخی منابع ۵ میلیون نفر اعلام شد که ۳/۳ میلیون نفر آن سرباز و ۷/۱ میلیون آن (تخمینی) افراد غیر نظامی بودند که در بمباران ک شته شدند. پس از پایان جنگ اعلام شد

که ۳/۱ میلیون تن بمب توسط متفقین بر بسیاری از شهرهای آلمان فرو ریخته شده که نتیجه آن بی خانمانی ۸ میلیون آلمانی بود. همچنین ۱۲ میلیون نفر در طول جنگ بر اثر قحطی در چین، اندونزی، هندوچین فرانسه و هندوستان جان خود را از دست دادند که این تعداد تلفات، اغلب در آمارهای تلفات جنگ، از قلم افتاده‌اند. کل رقم کشته‌شدگان جنگ جهانی دوم که مرگبارترین نبرد تمام تاریخ است، بین ۵۰ تا ۷۰ میلیون نفر تخمین زده می شود. این جنگ از لحاظ هزینه به جنگ چهار تریلیون دلاری موسوم شده است.

در زیر بخشی از تلفات انسانی در جنگ جهانی دوم خواهیم پرداخت:

- آمریکا : تلفات نظامی ۲۹۰۰۰۰ نفر
- انگلستان : تلفات نظامی ۴۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۱۰۰۰۰۰ نفر - جمع ۵۰۰۰۰۰ ، تلفات غیر نظامی بر اثر بمباران هوایی .
- فرانسه : تلفات نظامی ۲۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۴۵۰۰۰۰ نفر - جمع ۶۵۰۰۰۰ نفر ، تلفات غیر نظامی به خاطر کشتار در اردوگاهای مرگ توسط ارتش آلمان .
- شوروی : تلفات نظامی ۱۳۶۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۱۲۰۰۰۰۰۰ نفر - جمع ۲۵۶۰۰۰۰۰
- آلمان : تلفات نظامی ۳۴۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۴۰۰۰۰۰۰ نفر - جمع ۷۴۰۰۰۰۰ نفر ، بیشترین تلفات غیر نظامی بر اثر بمباران متفقین در اواخر جنگ .
- لهستان : تلفات نظامی ۳۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۵۷۰۰۰۰۰ نفر - جمع ۶۰۰۰۰۰۰ نفر . تلفات غیر نظامی بر اثر کشتار توسط روسها و آلمانها بوده است .

- یوگســـلاوی : تلفات نظامی ۳۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۱۴۰۰۰۰ نفر - جمع ۴۴۰۰۰۰ نفر .
- یونـان : تلفـات نظـامی ۱۵۰۰۰۰ نفر - تلفـات غیر نظـامی ۳۵۰۰۰۰ نفر - جمع ۵۰۰۰۰۰ نفر .
- چین : تلفـات نظـامی ۲۰۰۰۰۰۰ نفر - تلفـات غیر نظـامی ۶۰۰۰۰۰۰ نفر - جمع ۸۰۰۰۰۰۰ نفر ، بیشـــترین تلـفات غیر نظامی بر اثر کشتار مردم توسط ارتش ژاپن .
- ژاپن : تلفات نظامی ۲۵۰۰۰۰۰ - تلفات غیر نظامی ۶۰۰۰۰۰ - جمع ۳۱۰۰۰۰۰ . بیشترین تلفات غیر نظامی در اثر بمب باران متفقین بخصوص بمب باران اتمی توسط امریکا .

در این جنـگ خونین بیش از ۲۳۱۴۰۰۰۰ نفر افراد نظـامی ، ۲۹۳۴۰۰۰۰ نفر افراد غیر نظامی از این چند کشور کشته شدند ، البته حتما با در نظر گرفتن آمار کشـــته های کشـــورهای کوچک در اروپا و کشورهایی مانند برمه ، کانادا ، استرالیا و بقیه کشورهای درگیر ، تعداد کشته بیش از این بوده است .

کولی ها، لهستانی ها، روسها، سوسیالیست ها، و کمونیست ها و تعدادي يهودي (البته نه به اندازه ۶ میلیون نفر ادعايي طرفداران هولوکاســت) در اردوگاههای «نازی ها» جان ســپردند. نسـل کولی های اروپا تقریبا از میان رفت. بیش از دو میلیون سرباز روسی که به اسارت آلمانها در آمده بودند تیر باران شـده و یا در این اردوگاهها از گرســنگی، مردند. میلیونها اروپایی دیگر (شامل چک ها، فرانسوی ها وهلندی ها) به دســـت نازیها کشـــته شـــدند و یا در اردوگاههای کار اجباری، جان سپردند.

ایران بر اثر قحطي ناشي از این جنگ که توسط نیروهاي متفقین در کشورمان به وجود آمد، تلفات بسیار سنگیني داد.

۶-۳. آمار اقتصادی

در پی جنگ جهانی دوم ساختارهای زیربنایی و صنعتی اروپا ویران شده بود. این مساله باعث ارائه طرح مارشال از سوی آمریکا شد که در نهایت نفوذ و تابعیت اروپای غربی از آمریکا را در دهه‌های بعد در پی داشت. از سوی دیگر تقسیم آلمان و نفوذ شوروی در اروپای شرقی عملا این قاره را به دو نیمه تقسیم کرد. این تقسیم ریشه‌های آنچه بعدها جنگ سرد نام گرفت را تشکیل داد.

طی جنگ جهانی دوم ایالات متحده با۳۴۱ میلیارد دلار هزینه برآورد شده به علاوه ۵۰ میلیارد دلار وام و اجاره تسلیحاتی بیشترین مخارج را متحمل شد. از ۵۰ میلیارد مذکور، ۳۱ میلیارد به بریتانیا، ۱۱ میلیارد به اتحاد شوروی، ۵ میلیارد به چین و ۳ میلیارد به ۳۵ کشور دیگر رفت.

کشورهای بعدی به ترتیب شامل آلمان با ۲۷۲ میلیارد، اتحاد شوروی با ۱۹۲ میلیارد، بریتانیا با ۱۲۰ میلیارد، ایتالیا با ۹۴ میلیارد و ژاپن با ۵۶ میلیارد دلار متحمل هزینه شدند. بااین وجود، به غیر از آمریکا و آن عده از کشورهایی که از لحاظ نظامی کمتر فعال بودند، پولی که توسط کشورهای دیگر خرج شد به رقم واقعی هزینه جنگ حتی نزدیک هم نیست.

بنابر محا سبات دولت شوروی، اتحاد جماهیر شوروی ۳۰ در صد از ثروت ملی خود را از دست داد و از طرفی تاراج و اخاذی آلمانیها در کشورهای اشغال شده نیز به مبالغ بی حد و حسابی بالغ میشود. هزینه کامل خسارت ژاپن ۵۶۲ میلیارد دلار برآورد شده و در آلمان، بمباران و سلاحهای مخرب ۴ میلیارد متر مکعب ویرانه برجا گذاشتند.

۶-۴. نتايج جنگ دوم جهاني

کنفرانس تهران با شرکت چرچیل، روزولت و استالین از ۲۸ نوامبر تا ۱ دسامبر ۱۹۴۳ به صورت سری برگزار شد. هدف کلی این کنفرانس توافق در مورد چهره جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم بود.

جنگ جهانی دوم بر سراسر جهان و نیز جهان اسلام تأثیرات گسترده‌ای داشت که برخی از آنها عبارت‌اند از:

فروپا شی نظام چند قطبی و شکل‌گیری نظام دو قطبی شرق و غرب به رهبری شوروی و آمریکا،

رنگ باختن نفوذ قدرت‌های اروپایی مانند انگلیس، فرانسه، ایتالیا و آلمان در سیاست‌های بین‌المللی،

شروع جنگ سرد به عنوان صحنه رقابت دو بلوك در قالب اتحادیه‌ها و پیمان‌های خاص،

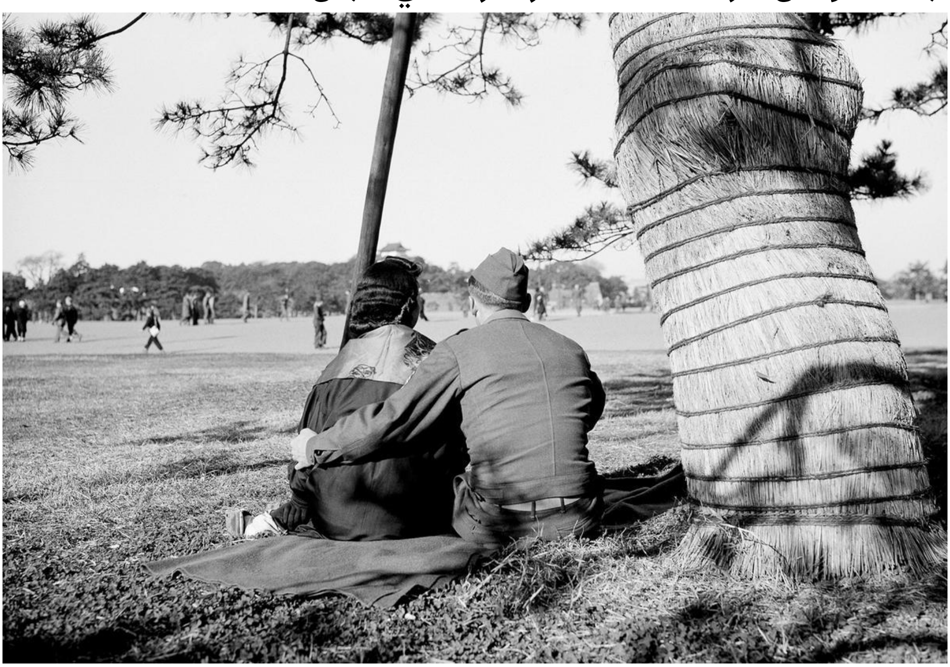
تحریك جنبش‌های ضداستعماری و متعاقب آن استقلال مستعمرات و ایجاد چند کشور جدید.

جهاني دوم با به جا گذاشتن ۵۰ ميليون کشته و ميليون‌ها نفر معلول و زخمي، خونين‌ترين جنگ تاريخ بشر به شمار مي‌رود. در عين حال مانند جنگ جهاني اول، اين جنگ نيز به توسعه صنعت و رونق اقتصادي آمريکا و کانادا کمك کرد؛ ولي در ساير نقاط جهان ثمري جز خرابي نداشت.

جنگ جهاني دوم، اروپا را به کلي از مرکزيت انداخت. اروپا اگر چه بعد از جنگ جهاني اول تضعيف شده بود، اما هنوز قادر بود به ايفاي نقش اساسي در سياست جهان بپردازد؛ چرا که در آن زمان قدرت ديگري

وجود نداشت که بخواهد یا بتواند جایگزین اروپا در سیاست بین‌المللي شـود. در واقع آمریکا پس از جنگ جهاني اول به سـیاسـت انزوا گرایانه خود بازگشت و روسیه درگیر مسائل داخلي خود بود.

ولي پس از جنگ جهاني دوم او ضاع کاملاً تغییر کرد. آمریکا به دلیل منابع و تعهداتي که در گوشه و کنار جهان داشت، نمي‌توانست سیاست انزواگرایانه گذشته خود را در پیش گیرد؛ به علاوه با رقیبي چون شوروي روبه رو بود که علي رغم خسارات سنگین، فاتح اصلي جنگ محسوب مي‌شـد و عملاً بر نیمي از اروپا سـیادت داشـت. بدین سـان، آمریکا و شوروي به بازیگران اصلي صحنه بین‌الملل تبدیل شدند و جهان را به دو منطقه نفوذ بین خود تقسیم کردند و پایه‌هاي یك نظام دو قطبي را بنا نهادند. و این بار سایه جنگ سرد بر فضاي جهان سایه افکند.



۶-۵. پی آمد جنگ براي کمونیسم

پیروزی ارتش سرخ بر نازیسم و ارتش هیتلری تنها یک پیروزی برای مردم شــوروی نبود، آثار آن در کشــورهای غرب اروپا هم با نفوذ احزاب کمونیســت در میان مردم پدیدار شــد در ســال ۱۹۴۶ نزدیک به ۲۸ ٪ به حزب کمونیست فرانسه رأی دادند. حزب کمونیست حتی در بلژیک در سال ۱۹۴۴ دوازده هزار عضو داشت و تعداد آنان یک سال بعد به ۱۰۳ هزار نفر افزایش یافت و از همین جا بود که طبقهٔ کارگر کشــورهایی مانند ایتالیا، فرانســه، بلژیک و غیره توانســتند دســتاوردهای اجتماعی بسیاری را مطالبه کرده و به چنگ آورند.

چند ســال پس از پیروزی ارتش ســرخ بر آلمان هیتلری جنبش‌های رهایی‌بخش ملی شکل گرفتند و یکی پس از دیگر بر استعمارگران پیروز شدند.

نویسنده آمریکایی ارنست همینگوی پس از پیروزی شوروی بر آلمان هیتلری در جنگ جهانی دوم نوشت:

«هر انسانی که آزادی را دوست دارد بیش از طول عمرش به ارتش سرخ و شوروی سپاسگزاری بدهکار است»

۶-۶. دست یافتن به اسرار فنی آلمان نازی

شصت سال قبل، آمریکا دانشمندان نازی را برای هدایت پروژه‌های پیشرو این کشور مانند رقابت برای تسخیر فضا به خدمت گرفت.

این مردان تکنولوژی‌های مرزشــکنی را در اختیار آمریکا گذاشــتند که حتی امروز نیز در خط مقدم علم و تکنولوژی قرار دارد، اما این دســتاورد بی‌هزینه نبوده است.

پایان جنگ جهانی دوم شاهد تکاپوی فشرده برای دست یافتن به اسرار انبوه فنی آلمان نازی بود. متفقین برای به چنگ آوردن حداکثر تجهیزات و تخصص ممکن از ویرانه‌های رایش تقلا می‌کردند و همزمان سعی داشتند مانع دسترسی سایرین به این اسرار شوند.

وسعت و عمق دستاوردهای فنی بسیار پیشرفته آلمان، کارشناسان متفقین که نیروهای مهاجم را در سال ۱۹۴۵ همراهی می‌کردند، به حیرت افکند.

راکت‌های مافوق صوت، گاز عصبی، هواپیمای مجهز به موتور جت، موشک‌های هدایت شونده، فناوری تجسسی و آلات پیشرفته زرهی تنها برخی از فناوری های بدیعی بود که در آزمایشگاه ها، کارگاه ها و کارخانه‌های نازی، حتی در زمانی که در آستانه شکست بودند، توسعه می‌یافت.

آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در نخستین روزهای جنگ سرد درگیر مسابقه‌ای علیه زمان برای شکستن اسرار علمی هیتلر شدند.

در ماه مه ۱۹۴۵، قشون تحت فرمان استالین آزمایشگاه‌های اتمی در موسسه معتبر کایزر ویلهلم در حومه برلین را تحت کنترل درآوردند و بذر آنچه را بعدا به زرادخانه وسیع اتمی شوروی بدل شد تقدیم پیشوای خود کردند.

آمریکایی‌ها درست پیش از آنکه نیروهای شوروی مجتمع وسیع نوردهازن را که در دل رشته کوه‌های هارتز در صفحات مرکزی آلمان ساخته شده بود تصرف کنند، موشک‌های وی-۲ را از آن خارج کردند. به علاوه تیمی به سرپرستی ورنر فون براون نیز که وی-۲ را ساخته بود، به دست آمریکایی‌ها افتاد.

هیونِر، معاون فرمانده نیروی هوایی آمریکا در اروپا، کوتاه زمانی پس از به چنگ آوردن این غنائم نوشــت: «اشــغال تشــکیلات علمی و صنعتی آلمان این موضوع را که ما در بسیاری از زمینه‌های پژوهشی به گونه تکان‌دهنده‌ای عقب مانده‌ایم آشکار کرد.»

اگر از این فرصت برای به چنگ آوردن تشکیلات و مغزهایی که آن را توســعه داده‌اند اســتفاده نکنیم و آن دو را فورا به کار نگیریم، باید برای کشــف عرصــه‌ای که قبلا کاوش شــده تلاش کنیم که ما را چندین ســال عقب خواهد انداخت.

به این ترتیب پروژه موسوم به «گیره کاغذ» آغاز شد که طی آن فون براون و بیش از ۷۰۰ نفر دیگر از دانشــمندان آلمانی به طور مخفیانه بدون آگاهی متحدان آمریکا به آن کشور منتقل شدند. این پروژه هدف پیچیده ای نداشــت: «بهره‌برداری از دانشــمندان آلمانی برای پروژه‌های پژوهشی آمریکا و جلوگیری از دسترسی اتحاد جماهیر شوروی به این معدن غنی فکری.»

پس از آن تحولات سریعی روی داد: ترومن پروژه «گیره کاغذ» را در ماه اوت ۱۹۴۵ تصویب کرد و سه ماه بعد در روز ۱۹ نوامبر نخستین گروه از دانشمندان آلمانی وارد خاک آمریکا شدند.

با این حال یک مشکل عمده وجود داشت؛ ترومن به وضوح دستور داده بود که هرکســی که «عضــویت او در حزب نازی ثابت شــود و در فعالیت‌های آن شرکت داشته یا از حامیان فعال حکومت نظامی نازی‌ها بوده است»، از این پروژه حذف شود.

براساس این معیار، حتی شخص فون براون، برای خدمت در آمریکا واجد شرایط نبود. او علاوه بر عضویت در سازمان‌های مختلف نازی، از

اعضـــای بلندپایه «اس اس» (از ســـازمان‌های موازی گشـــتاپو) بود. در پرونده امنیتی او درج شـــده بود که وی یک «خطر امنیتی» به حســـاب می‌آید. این افراد از جمله همکاران فون براون بودند:

- آرتور رودلف، مدیرکل عملیاتی نوردهازن، جایی که ۲۰ هزار برده، که به کار اجباری وادا شته شده بودند، در جریان تولید مو شک‌های وی-۲، جان باختند. او تیم سازنده راکت «ساترن پنج» را که «صد در صد نازی، از نوع خطرناک» وصف می‌شد، سرپرستی می‌کرد.

- کرت دیبوس، متخصـص پرتاب موشـک و از افسـران اس اس. در پرونده او آمده بود: «او باید به عنوان تهدیدی برای امنیت نیروهای متفقین تحت نظر و کنترل باشد.»

- هوبرتوس ا ستراگهولد، که بعدا «پدر پز شکی فضایی» لقب گرفت، سیستم‌های «زیست یاری» تعبیه شده در فضاپیماهای نا سا را طراحی کرد. برخی از زیردســـ تان او در اردو گاه های دا خائو و آشـــویتس، آزمایش‌های انسانی انجام می‌دادند، جایی که ا سرای کشورهای شرق اروپا منجمد شده و در اتاقک‌های کم‌فشار قرار داده می شدند که معمولاً به مرگ آنها منجر می‌شد.

تمامی این افراد از صافی اخلاقی گذرانده شدند تا به آمریکا خدمت کنند: ارتش آمریکا که پیروزی در جنگ ســـرد، نه برقراری عدالت را، نخستین اولویت خود می‌دانست، بر جنایاتی که ادعا می شود این افراد مرتکب آن شده بودند، سرپوش گذا شت و لکه‌های سیاه را از پیشینه آنها زدود.

گیره‌ای که اطلاعات تازه آنها را در پرونده‌های شخصی محکم می‌کرد، وجه تسمیه کل این عملیات شد و اکنون با گذشت شصت سال، ذره‌ای از اهمیت میراث آن پروژه کاسته نشده است.

می‌توان ا ستدلال کرد که هواپیمای مو سوم به «هورتن هو ۲۲۹» با روکشـی از تخته سـه‌لای باردار کربنی با بال‌های رو به عقب که از چشـم رادار مخفی می‌مانند و در سال ۱۹۴۴ ساخته شد نخ ستین هواپیمای تجسسی جهان بود.

ارتش آمریکا یکی از این مدل‌ها را در اختیار شـرکت هواپیماسـازی «نورثروپ» گذاشت. این شرکت بعدها بمب‌افکن‌های تجسسی بی-۲ را که از تمام جهات کاربردی، نمونه مدرن هورتون بود، ساخت.

مو شک‌های کروز هنوز بر طرح مو شک وی-۱ ا ستوار ا ست و موتور جتی که نیروی محرکه هواپیمای «هایپر سونیک» پیشرفته نا سا مو سوم به ایکس-۴۳ (با سـرعتی پنج برابر صـوت) را فراهم می‌کند تا حدود زیادی مدیون پیشگامان صنعت جت آلمان است.

همچنین آلمان، تا سی سات ب سیار عظیمی را در تلمارک واقع در نروژ برای تولید آب‌سـنگین و غنی‌سـازی اورانیوم ایجاد کرده بود که اگر بمب‌افکن‌های انگلیسـی آنجا را بمباران نمی‌کردند در همان سـال ۱۹۴۴ اولین سلاح هسته‌ای آلمان، آماده استفاده شده بود.

علاوه بر اینها، شـمار بزرگ اسـناد پروژه گیره کاغذ که هنوز محرمانه ا ست، باعث شده ب سیاری از کار شنا سان، از جمله نیک کوک، م شاور هوافضـای «هفته نامه دفاعی جینز» مظنون باشـند که آمریکا ممکن ا ست به تو سعه فناوری‌های حتی پی شرفته‌تر نازی پرداخته با شد که از جمله آنها دسـتگاه‌های ضـدجاذبه اسـت که منبع بالقوه‌ای برای مقادیر وسیعی انرژی خواهد بود.

کوک می‌گوید: «این فناوری می‌تواند چنان ویرانگر باشـد که صـلح جهان را به خطر بیندازد، از این رو آمریکا تصـمیم گرفته آن را برای مدت‌های مدید مخفی نگاه دارد.»

اما خیلی‌ها ضـــمن کف‌زدن برای موفقیت غیرقابل انکار پروژه گیره کاغذ، ترجیح می‌دهند هزاران نفری را به یاد بیاورند که جان باختند تا نوع بشر به فضا برود.



فصل ۷. هفت دروغ بزرگ

طي ســال هاي پس از جنگ جهاني دوم، تلاش هاي بســياري در جهت مثبت و سازنده نشان دادن اين جنگ خانمان سوز شده است. داستان هاي مجعول و دروغ هاي بافته شده توسط تبليغات عميق رسانه اي در

بزرگ نمايي دست آوردهاي آن و نشان دادن اين جنگ به عنوان "جنگي خوب"، بي عدالتي ها و ر سوايي هاي ک شورهاي متفق درگير در جنگ و در رأس آنها ايالات متحده را از نظرها پنهان نگه داشته است.
جنگ جهاني دوم، در حقيقت وســيله اي براي گســترش امپرياليســم و ســلطه جهاني كشــورهاي قدرتمندي چون ايالات متحده آمريكا بوده است.
آ يا جـنگ جـهاني دوم، جنگي عادلا نه بود؟ ريشـــه اين "جـنگ خوب" چيست؟ افسانه اي ا ست برگرفته از واقعيت؟ اميدي محال يا تبليغات؟ طبق شواهد تاريخي پذيرفته شده، جنگ جهاني دوم جنگي گريزناپذير بود كه به يمن حمله غافلگيرانه دشـــمن خائن، بر مردمي صـــلح طلب تحميل شــد؛ اما براي ما آن را –با دقت و تيزبيني- نبرد مرگ و زندگي در برابر شــر مطلق معرفي كرده اند. اكثر ما آمريكايي ها، جنگ جهاني دوم را چيزي جز نبرد رو در روي خير و شــر در قالب لباس هاي نظامي خاكي رنگ نمي دانيم. جان آمريكايي ها در جنگي مقدس براي انتقام ماجراي «پرل هاربر»، يا پايان دادن به هولوكا ست نازي ها قرباني نشد، درست همان طور كه جنگ داخلي براي پايان بخشيدن به برده داري درنگرفت. جنگ جهاني دوم به خاطر قلمرو ارضي، قدرت، سلطه، پول و امپرياليسم پا گرفت. مســـلماً متفقين پيروز جنگ بودند و اين اتفاق خوبي بود، اما اين امر لزوماً به اين معنا نيست كه آنها اين برد را منصفانه و بي ريا به دست آورده باشند. در اين مقاله، خواهيم گفت كه چه بي انصافي هايي كرده اند.

۷-۱. نخستين افسانه: جنگ جهاني دوم، جنگ "خوبي" بود

شاخه تبليغاتي صنعت انيميشن آمريكا، در سال ۱۹۴۲ تبليغ يک صفحه اي با عنوان "وجدان ما قوي تر از شم شير ا ست" را در چندين مجله به

چاپ ر ساند که در آن ت صریح شده بود، اگر مي خواهیم در جنگ پیروز شــویم "ذهن هایمان باید به تیزي شــمشــیرهایمان، قلب هایمان به نیرومندي تانک هایمان، و روح هایمان به ســبکي بال هواپیماهایمان با شند. چرا که وجدان نیروي قدرتمندي ا ست و به اندازه همه ملزومات جنگ، اهمیت دارد... پس این وظیفه صنعت انیمیشن ا ست که آنها را بخنداند." اما در واقع، اگر سربازان بازآمده از جنگ مي دانستند که واقعاً چه چیزي در جریان است، تنها تعداد اندکي از آنها ممکن بود بخندند. و این توانایي تبلیغات "جنگ خوب" بود.

جان اشتاین بک، نویسنده مشهور که از خبزنگاران زمان جنگ بود، مدت ها پس از جنگ چنین اظهار کرد: «ما همه در جنگ نقش داشــتیم، نه تنها پا به پاي آن پیش رفتیم، که مشــوق آن هم بودیم... منظورم این نیســت که خبرنگاران دروغگو بودند... ما در آنچه نمي گفتیم، حقیقت را زیر پا مي گذاشتیم.» وي در توضیح بیشتري مي گوید: «گزارشگر احمقي که قواعد را زیر پا مي گذاشت، نمي توانست در کشورش چیزي به چاپ برساند و تازه از صحنه هم خارجش مي کردند.»

نگاه هالیوود به جنگ، به جز چند مورد اســتثنا، تماماً نشــانگر ســربازان شریفي است که در راه آزادي و شرافت و بدون پرسیدن هیچ سؤالي مي جنگند. تماشــاي جان وین یا تام هنکس در نقش هاي میهن پرســتانه شان، به پنهان نگه دا شتن بـ سیاري از حقایق میدان جنگ که برچـ سب جنگ خوب را در شک مي اندازد، کمک کرده اند. بخـ شي از ظاهر سازي ها درباره جـنگ خوب که اخیراً به راه افتاده، جار و جنجال مربوط به "نسل برتر" ا ست. این دا ستان، خانواده ها را قادر مي سازد که آن نسل را از خود شان بدانند، با اینکه کساني که طي سال هاي بحران اقتصادي و جنگ جهاني دوم زندگي مي کردند، از سان هایي مانند خود ما بودند.

در ۱۹۴۶ آماري بالغ بر ۶۰۰۰۰۰ طلاق به ثبت رسـيده اسـت. نرخ ۱۶ در صدي طلاق در ۱۹۴۰، به ۲۷% در ۱۹۴۴ افزايش يافت. در خلال سال هاي ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، ميزان تولد كودكان نامشـروع ۴۲% افزايش يافت. بين سـال هاي ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در نيويورک، ميزان بيماري هاي مقاربتي براي دختران ۱۵ تا ۱۸ سـاله، افزايش ۲۰۴ درصـدي داشـت؛ و از سـال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۳، فرار از مدرسه و عياشي در ديترويت ۲۴% رشد داشت.

۷-۲. دومين افسانه: جنگ جهاني دوم، غير قابل اجتناب بود

براي آنكه بتوانيم اين افسـانه را باور كنيم ، بايد بپذيريم كه ظهور فاشيسم عملاً يک اجبار منطقي و طبيعي بوده است. اما با نگاهي دقيق تر به تصميماتي كه بسياري "افراد خوب" گرفته اند، به ديد ديگري مي رسيم.

زماني كه ويليام اي داد سـفير آمريكا در آلمان در خلال دهه ۱۹۳۰ اعلام كرد كه "دسته اي از صاحبان صنايع ايالات متحده ... در همكاري نزديک با دولت [هاي] فاشيست در آلمان و ايتاليا هستند" شوخي نمي كرد.

كريستوفر سيمپسون گزارشگر محقق، مي گويد: "بسياري از رهبران وال استريت و فعالان عرصه سياست خارجي آمريكا، از سال هاي دهه ۱۹۲۰، با همتايان آلماني خود روابط نزديكي برقرار كرده بودند كه برخي از آنها به پا گرفتن ازدواج هايي در ميان آنها و سـرمايه گذاري هاي مشـترک منجر شد. اين روند در دهه ۱۹۳۰ در فروش اوراق قرضه در نيويورک كه عايدي آن سـرمايه لازم براي راه اندازي كمپاني ها و املاک براي آريايي ها از اموال غارت شده يهوديان آلمان را تأمين مي كرد، ادامه داشت... سـرمايه گذاري هاي ايالات متحده در آلمان، پس از به قدرت رسـيدن هيتلر به سرعت افزايش يافت." سيمپسون تصريح مي كند كه "چنين

ســرمايه گذاري هايي در خلال ســال هاي ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۰ افزايش ۴۸.۵ درصدي داشت، حال آنكه در همين زمان، سرمايه گذاري ديگر كشورهاي اروپايي به شدت كاهش يافت."

يكي از ولي نعمتان همكاري هاي آمريكا در مساعدت هايش به شـركاء آلماني، هرمان آبز، بانكدار آلماني بود كه آن قدر به در فوهرر نزديک بود تا بداند كه آلمان در تدارک تـصرف ا ستراليا ست. آبز در زمان مرگش، به طور مؤثري توســط «نيويورک تايمز» به عنوان "يک مجموعه دار آثار هنري" كه "از ۱۹۴۵ از دنياي تجارت كناره گرفت"، ســتوده شـد. تايمز در نقل قولي سرپو شيده از ديويد راكفلر، آبز را "برجسته ترين بانكدار عصر ما" ناميد.

تنها راكفلرها نبودند كه خلاقيت نازي ها را مي ستودند. از ديگر سرمايه گذاران آمريكايي در آلمان در د هه ۱۹۲۰، مي توان به «فورد»، «جنرال موتورز»، «جنرال الكتريک»، «اســتاندارد اويل»، «تكزيكو»، «اينترنشـنال هاروســتر»، «آي تي تي» و «آي بي ام » اشــاره كرد _ شـركت هايي كه همگي از در هم شـــكســـتن جنبش كارگري و طبقه كارگر آلمان بســـيار خـ شنود بودند. بـ سياري از اين شركت ها در طول جنگ هم به فعاليت خود در آلمان (حتي در شرايطي كه مجبور به به كارگيري اسراي جنگي به عنوان نيروي كار بودند)، آن هم با پشــتيباني علني دولت ايالات متحده ادامه دادند.

مايكل پارنتي نويسنده، مي گويد: "به خلبانان دستور داده شده بود تا به كارخانه هاي متعلق به شـــركت هاي آمريكايي در آلمان حمله نكنند. به اين ترتيب، «كولون» مورد حمله نيرو هاي متحد قرار مي گرفت، ولي كارخا نه فورد كه در نزديكي آن قرار داشـــت و تجهيزات نظامي براي نيروهاي نازي مهيا مي كرد، مورد تجاوز قرار نمي گرفت."

۷-۳. سومین افسانه: متفقین براي برچیدن اردوگاه هاي مرگ جنگیدند

پیش از درگیري آمریکا در جنگ، برخورد نیروهاي نازي با یهودیان در آمریکـا، عکس العملي بیش از محکومیـت دیپلمـاتیـک کوچکي برنیانگیخت. مسـلماً روزولت از نوع برخورد با یهودیان در آلمان و دیگر کشـورهاي اروپایي و نابودي روشـمند و برنامه ریزي شـده یهودیان در جریان هولوکاست اطلاع داشته است؛ و واضح است که نجات یهودیان و دیگر گروه هاي تحت فشار هیتلر، موضوع بحراني براي طراحان جنگي آمریکا نبوده است."

در واقع، هنگامي که در ژانویه ۱۹۳۴، قطعنامه اي خواسـتار اظهار "غافلگیري و تألم" سـنا و رئیس جمهور از برخورد آلمان ها با یهودیان شد، هیچ گاه به تصویب کمیسیون بررسي نرسید.



۷-۴. چهارمین افسانه: حمله به پرل هاربر، غافلگیرکننده بود

پس از حمله به پرل هاربر، ژاپن به خیانت متهم شـــد، برچســبي که بســیاري از فجایع جنگي را توجیه کرد و پس از بمباران هیروشــیما و ناکازاکي هم همچنان باقي ماند. اما پیش از پذیرش چنین کلیشــه نژاد پرســتانه اي، باید حداقل مدرکي دال بر خیانت عرضــه کرد. طبق آنچه توماس اي بیلي محقق و تاریخدان مي نویسد: "فرانکلین روزولت پیش از ماجراي پرل هاربر، مکرراً مردم آمریکا را فریب مي داده... مانند پزشکي که باید به بیمارش به خاطر مصلحت خود او دروغ بگوید."

مدارک دیپلماتیک، قســمتي از آنچه دکتر روزولت در ســخنان خود در "دوره رســوایي" (که امروزه رمزآلود به نظر مي رســد)، از گفتنشــان به بیماران ساده خود کوتاهي کرده را آشکار مي کند:

۳۰ دســامبر ۱۹۴۰: به حدي بیم حمله به پرل هاربر مي رود که دریادار کلود ســي بلاچ، فرمانده بخش چهاردهم، یادداشــتي غیررســمي با این عنوان مي نویســد: "موقعیت امنیتي ناوگان و توانایي کنوني نیروهاي دفاعي منطقه در برابر حملات غافلگیرکننده".

۲۷ ژانویه ۱۹۴۱: گرو (از توکیو) پیامي به دولت مرکزي مي فرســتد: "همکار پروئي من، به یکي از کارکنانم گفته که نیروهاي نظامي ژاپن قصد دارند در صورت بروز اختلاف با ایالات متحده، با استفاده از تمام نیروهاي نظامي شان به پرل هاربر حمله کنند."

۵ فوریه ۱۹۴۱: یادداشــت بلاچ در ۳۰ دســامبر ۱۹۴۰، موجب بروز بحث هاي زیادي مي شــود و نتیجتاً نامه اي از دریادار ریچموند کلي ترنر به هنري استیمسون، وزیر جنگ فرستاده مي شود که در آن ترنر اخطار مي کند: "امنیت ناوگان اقیانوسي ایالات متحده مادام که در پرل هاربر است و همچنین امنیت خود پایگاه دریایي پرل هاربر، توسط دپارتمان ناوگان

و نيروهاي شـــناور در طول چند هفته گذشـــته، مورد تحقيق مجدد قرار گرفته ا ست... چنين به نظر مي ر سد که اگر درگير چنگ با ژاپن شويم، نبرد با حمله اي غافلگيرکننده به ناوگان يا پايگاه دريايي در پرل هاربر آغاز گردد... به نظر من، احتمال وقوع حادثه اي وخيم در ناوگان يا پايگاه دريايي، اتخاذ هر گونه تصميمي براي آمادگي هر چه بيشتر ارتش و نيروي دريايي در مقابله با مواردي که اشاره شد را در سريع ترين زمان، الزامي مي کند."

۷-۵. افسانه پنجم: تنها متحدين مرتکب جنايات جنگي شدند

در صحنه نمايش اقيانوس آرام، ژنرال کورتيس لمي فرمانده يگان بيست و يکم هواپيماهاي بمب افکن بود. مطابق نظر مارشـال در ۱۹۴۱ مبني بر به آتش کشيدن مناطق کم جمعيت تر ژاپن، بمب اندازهاي لمي در شب هاي نهم و دهم مارچ ۱۹۴۵، توکيو را در محاصـــره گرفتند و خانه هاي چوبي به هم چسبيده را با ۱۶۶۵ تن مواد آتش زا هدف قرار دادند. لمي بعدها به ياد آورد که مقداري مواد منفجره را چا شني مواد آتش زا کرده تا روحيه آتش نشانان را تضعيف کند (۹۸ ما شين آتش نشاني تبديل به خاکستر شدند و ۸۸ آتش نشان جان خود را از دست دادند.)
يک پزشـک ژاپني "تعداد بي شـماري جسـد" را به ياد مي آورد که روي رودخانه سوميدا شناور بودند. اجساد "به سياهي زغال" بودند و نمي شد تشخيص داد که مردند يا زن. تخمين زده شد که تعداد کشته هاي يک شب به ۸۵ هزار نفر برسد، و زخمي ها بالغ بر ۴۰ هزار نفر با شند و يک ميليون نفر هم آواره شدند. اين تنها نخستين مرحله از عمليات بمباران هوايي بود که ۲۵۰ تن بمب را در هر مايل مربع رها و ۴۰ % ســطح منطقه را در ۶۶ شهر هدف (شامل هيروشيما و ناکازاکي)، نابود ساخت. مناطق مورد هجوم تا ۸۷.۴ % مسکوني بودند.

کار شنا سان بر این عقیده اند که طي ۶ ساعت آتش باران، افراد زيادي، بيش از هر زمان ديگري در تاريخ بشــر، جان خود را از دســت دادند. در ارتفاع صــفر کيلومتري، دما به ۱۸۰۰ درجه فارنهايت رسـيد. شـعله هاي اين جهنم تا مســافت ۲۰۰ مايلي قابل مشــاهده بود. از شــدت حرارت، کانال ها به غليان درآمدند، فلزات ذوب شــدند، و آدميان به يک باره در شعله ها منفجر شدند.



تا مي ۱۹۴۵، ۷۵ % از بمب هايي که روي ژاپن ريخته شـــد، آتش زا بودند و باعث برخاســـتن فرياد شـــادي امثال مجله «تايم» شـــدند: " شهرهاي ژاپن، به شايستگي، مانند برگ هاي پاييزي گداخته شده و سوختند"_ عمليات نظامي لمي، تقريباً جان ۶۷۲ هزار نفر را گرفت. راديو توکيو، تاکتيک هاي لمي را "ســـلاخي بمب ها" ناميد و مطبوعات ژاپني اعلام کردند که در جريان اين يورش آنش زا، آمريکا، سيرت وحشي مآب خود را ظاهر ساخت... اين يورشي در قتل عام زنان و کودکان بود... اين اعمال هنگامي آمريکايي ها را پســـت تر نشـــان خواهد داد که ادعاهاي

مکرر و پر جار و جنجالشـــان در دفاع از انســـانيت و کمال گرايي را مي شنويم... ک سي انتظار ندارد که جنگ چيزي جز درگيري هاي وح شيانه باشـــد، اما آمريکايي ها به طرزي ســـيســـتماتيک و بي دليل، آن را به وح شتي همه گير براي قربانيان بي گناه تبديل کردند. سخنگوي د سته پنجم نيروي هوايي، به جاي انکار اين سخنان، "تمام جمعيت ژاپن را [به عنوان] هدف مناسـب نيروهاي نظامي" دسـته بندي کرد. کلنل هري اف کانينگهام سيا ست ايالات متحده را با اطمينان چنين تشريح کرد: کار ما مردان نظامي، کارت منگنه کردن يا پيک نيک روزهاي يکشـنبه نيسـت، کار ما جنگيدن اســـت و با منتهاي تلاشـــمان، آن را براي نجات جان آمريکا ييان، کاهش رنج جنگ، و تلاش در برقراري صـــلح انجام مي دهيم. ما مصميم تا دشمن را در هر جا که هست بيابيم و آن را در بزرگ ترين مق ياس و کو تاه ترين ز مان ممکن از بين ببريم. براي ما، هيچ غيرنظامي در ژاپن وجود ندارد.

۶-۷. ششمين افسانه: بمب هاي اتمي فروريخته بر ژاپن، نياز بودند

تقريباً همه بر اين باورند که ژاپن در ماه هاي پيش از بمباران اتمي، سعي در ت سليم شدن دا شت. تلگرافي که در پنجم مي ۱۹۴۵، تو سط ايالات متحده گرفته و رمزگشايي شد،"هر شکي را که ژاپني ها به دنبال تقاضـــاي آتش بس بودند را از بين مي برد." در واقع، هيئت بررســـي اســـتراتژيک بمباران ايالات متحده، کمي پس از اتمام جنگ گزارش داد که قرار بود ژاپني ها، "به احتمال قريب به يقين" پيش از حمله بحث انگيز متفقين در اول نوامبر ۱۹۴۵، تسـليم شـوند، و به اين ترتيب، جان همه طرف هاي درگير حفظ مي شد.



۷-۷. هفتمین افسانه: دست آوردهاي جنگ جهاني دوم، "خوب" بودند

برچسب "جنگ خوب" پذیرفته شد. بعد چه؟ در کنار به کارگیري فعالانه نازي ها و پیش کشیدن انسانیت به لبه نبرد هسته اي نیروهاي خیر و شر، فاتحان نقشه اي داشتند. سند داخلي که در ۱۹۴۸ توسط جورج کنان سرپرست بخش برنامه ریزي وزارت امور خارجه، اندکي پس از جنگ نوشته شد، فلسفه استراتژي ایالات متحده را مشخص مي کند: ما ۵۰% از ثروت جهاني و تنها ۶.۳% از جمعیت آن را در اختیار داریم... در چنین شرایطي نمي توان جلوي خشم و حسادت دیگر ملت ها را گرفت. وظیفه اصلي ما در دوره آتي آن است که به دنبال روابطي باشیم که این موقعیت بي بدیل را بدون آسیب رساندن به امنیت اجتماعي مان، براي

ما تثبیت کند. براي نیل به این مقصود، باید خود را از هر نوع احساس گرایي و خیال پردازي رها کنیم؛ و تمرکز خود را در همه جا روي اهداف بلافصل ملي مان قرار دهیم. لازم نیست خود را با شعارهاي لوکسي چون نوع دوستي و خیر جهاني فریب دهیم... باید دست از صحبت درباره اهداف مبهم و –براي کشورهاي خاور دور- غیرواقعي چون حقوق بشر، بهبود استانداردهاي زندگي، و دموکراسي سازي برداریم. چندي بیشتر به آن زماني نمانده که مجبور شویم درباره مفاهیم قدرت صریح باشیم. و در آن زمان، هرچه شعارهاي کمال گرایانه کمتر سد راهمان شوند، بهتر است. و به این ترتیب، دوران پس از جنگ و تبلیغات جنگ سرد آغاز شد همراه با جهاني شدن و ضدیت کینه جویانه با کمونیسم. چند سالي که طي جنگ جهاني دوم صرف مبارزه با فاشیسم شد، در واقع چیزي جز انحرافي کوچک از جنگ بزرگ براي کنترل منابع و از میان برداشتن ایدئولوژي هاي ناهمساز با این کنترل نبود. زماني که غبارها زدوده شوند، خواهیم دید که فاشیسم، بمب هاي اشباع شده، نسل کشي، و سلاح هاي اتمي را زنده کرده تا در قالبي جدید و پست تر از قبل سر بلند کند.

به وجود آمدن شرکت هاي چند ملیتي غیر قابل درک، یکي از غم انگیزترین میراث هاي جنگ جهاني دوم بود. الکس کاري، محقق استرالیایي، سه مورد را که از نظر سیاسي اهمیت فراوان دارند، به عنوان مشخصه هاي قرن بیستم مورد توجه قرار مي دهد: "... افزایش دموکراسي، افزایش قدرت گروهي، و افزایش تبلیغات گروهي به عنوان وسیله اي براي حفظ قدرت گروهي در مقابل دموکراسي." سازمان هاي دموکراتیک مي توانند به سادگي مانعي بر سر راه دستیابي به منافع باشند، و به همین خاطر هم استدلالاتي که پیشتر به آنها اشاره شد، پا

گرفتند. اين مسئله به توضيح چگونگي تشكيل مجدد وزارت جنگ، پس از جنگ جهاني دوم زير نام وزارت دفاع كمک مي كند.
بخش عمده اين ماجراها ممكن اســت، زيرا افســانه جنگ خوب، آزادي ايالات متحده در مداخله عملي در سـراسـر دنيا را تضـمين كرده اسـت. آخر، كه مي تواند انگيزه هاي عمو سام را زير سؤال ببرد، وقتي پسران او دنيا را از شر هيتلر نجات داده اند؟ با پايان جنگ سرد و شكست يک حكومت شرور ديگر، مانعي چون شوروي نيز از ميان رفت. اين پيشرفت، آزادي عمل بيشـــتري را به ايالات متحده داد تا اعمال نظامي خود را در قالب بشردوستي به عنوان بخشي از دنياي دموكراتيک تازه كه در رزمگاه هاي جنگ جهاني دوم به دست آمد و طي سال هاي جنگ سرد تثبيت شد، بنشاند. به ما گفته اند كه آمريكا صرفاً از آزادي حمايت مي كند، و چه كسي است كه بتواند مخالف آزادي باشد؟

«نجات ســرباز رايان» و «نســل برتر»، تنها مي تواند اين شــيوه انكار را تقويت كند، آن هم با قرباني شـــهروندانی كه آرزو دارند تا به بهترين ها درباره كشورشان باور داشته باشند. اين گونه كتاب ها، فيلم ها و صورت هاي ديگر فرهنگ عامه، به ثروتمندان و قدرتمندان فرصـــت مي دهد تا از راه امپرياليسم و جنگاوري به تسلط جهاني برسند و در عين حال توده مردم را از اين تغييرات بي اطلاع نگه دارند. اما كســـاني هم كه چنين دســت كاري هايي را گريزناپذير، غير قابل توفيق و شــايد حتي ضـروري مي دانند، باد ست كم گرفتن قدرت حركت جمعي بشر، اسناد تاريخي را ناديده مي انگارند.

حرف پایانی

منبع تمامی مطالب این کتاب وبسایت راسخون میباشد.

ما تمام سـعی خود را کردیم تا بیطرفانه به این موضـوع نگاه کنیم و نه از متفقین حمایت کنیم و نه دول محور.

امیدوارم توانسته باشیم رضایت کامل شما را جذب کنیم.

اگر دو ست دارید مطالب بیشتر در رابطه با جنگ جهانی دوم مطلعه کنید به وبسایت ما با آدرس wikiworldwarii.com مراجعه کنید.

با سپاس

تیم دانشنامه جنگ جهانی دوم

Wik!
WORLD WAR II